

۳  
جهان

ملاقات اروپایی

نشست مکرون و مولونی برای تنگه هرمز

۴  
کافه

جنگ بدون گلوله

پیروزی ایران در میدان میمها

۶  
توسعه

همسایه زبل

منافع روسیه از ادامه جنگ ایران

۶  
اقتصاد

نوش جان صد هزار نفر!

تأثیر افزایش حقوق هیأت‌علمی‌ها بر تورم

۳  
اقتصاد

## بازگشت به اسلام آباد؟

دومین دور مذاکرات ایران و آمریکا  
احتمالاً سه‌شنبه برگزار می‌شود

سرمقاله

### به مردی یا نامردی

نکاتی درباره مسئولیت قالیباف در مذاکرات



محمد قوچانی  
عضو شورای مرکزی و رئیس کمیته سیاسی  
حزب کارگران سازندگی ایران

تاریخ ایران، سرداران و وزیران بزرگی به خود دیده است. سرداران ایران از آریوبرزن تا ابومسلم خراسانی، قهرمانان و پهلوانانی شاهنامه‌ای بوده‌اند که ریشه در رستم و آرش داشته‌اند و جان خویش در چله و کمان کرده‌اند تا از مرزهای میهن دفاع کنند.

ایران هرگز از سرداران بزرگ تهی نبوده است. همین تنگه هرمز که امروز دارالمرز ایران است، به پایمردی امام قلی خان فتح شد و از بیش از یک‌دهه سلطه استعمار پرتغال رهایی یافت. فرماندهان نظامی ایران‌زمین اما همواره متکی به سیاستمدارانی بوده‌اند که دستاوردهای فرماندهان نظامی را تثبیت کرده‌اند. بدون نظامیان، پیروزی ناممکن و بدون سیاستمداران، پیروزی ناپایدار است. اگرچه پاره‌ای سرداران به سیاست و حکومت هم پرداخته‌اند و اساساً در جهان‌کهن میان سیاستمداری و سلحشوری، نسبتی مستقیم برقرار بود و مفاخری چون کوروش کبیر و داریوش کبیر و شاه‌عباس و نادرشاه پدیدار شدند، اما در جهان جدید میان این دو مقام، فاصله‌ای گذاشته شده است. در ایران‌کهن هم همواره حکیمانی در مقام وزیران بوده‌اند که نماینده عقل سلیم و عقل عقلایی ملک و ملت بودند. وزیرانی چون بزرگمهر حکیم و خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیرالدین طوسی و قائم‌مقام فراهانی و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار و محمدعلی فروغی، که کارشان از جنس حکمت عملی بود. از اینان نیز بزرگانی چون میرزا تقی‌خان هم ظهور کردند که امیر «کبیر» بود؛ یعنی هم صدراعظم بود و کشور را اداره می‌کرد و هم امیرنظام بود و لشکر را تمشیت می‌کرد. قائم‌مقام فراهانی به‌عنوان سلف امیرکبیر، توانست لشکریان و روحانیان را به جلوگیری از تحمیل عهدنامه ترکمنچای بر میراث عهدنامه گلستان در جنگ‌های ایران و روس متقاعد کند، چون فقط وزیر ولی عهد بود و دارالسلطنه تبریز بر دارالخلافه طهران تسلطی نداشت، اما امیرکبیر چون امیر کشور و لشکر بود، توانست با پایه‌گذاری سیاست خارجی عدمی (نه روس، نه انگلیس) پایه‌گذار استراتژی دیپلماسی ایران در عصر جدید شود و جلوی جنگ را بگیرد.

ایران همیشه به امیرکبیرها نیاز دارد، اما امیرکبیر شدن کار آسانی نیست؛ وقتی سرنوشت او در حمام فین رقم می‌خورد. امیرکبیر فقط یک نام نیست، یک مرام است. وقتی محمدعلی فروغی در شهر یور ۱۳۲۰ ایران را از مهلکه جنگ دوم جهانی نجات داد و ناسزا شنید و وقتی اکبر هاشمی‌رفسنجانی، به‌عنوان جانشین فرمانده کل قوا به جنگ تحمیلی پایان داد و خائن خوانده شد.

بدیهی است، سرداران جنگ به‌خصوص شهیدان وطن، قهرمان هستند و در تاریخ محبوب می‌مانند؛ سیاستمداران اما چون می‌خواهند به جنگ‌های بی‌پایان، پایان دهند، در معرض نقد و انتقاد قرار می‌گیرند که گاه به تهمت و اتهام بدل می‌شود.

در اینجا است که قائم‌مقام فراهانی و نیکولو ماکیاویلی به شیوه عجیبی هم‌سخن می‌شوند که در حال باید از وطن دفاع کرد: «به مردی یا نامردی» یا «به نام یا تنگ!» اگرچه روزگاری به اکبر هاشمی‌رفسنجانی ناسزا می‌گفتند که چسرا با تحمیل قطعنامه ۵۹۸ جام‌زهر را به حلق رهبر انقلاب اسلامی ریخته است، اما در نهایت با حوادث بعدی در سرنوشت ایران و عراق، نقش هاشمی در حفظ و توسعه ایران، حتی توان هسته‌ای و موشکی غیرقابل کتمان است. دست‌کم این برای هاشمی، بیشتر مایه افتخار است تا نقش او در ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر که نتوانست آن پیروزی بزرگ را به صلح بدل کند. امروز نیز کشور به چنین سیاستمدارانی نیاز دارد که بتوانند از پیروزی، صلح بسازند و آنان برای چنین کاری نیازمند اجماع میان نظامیان و سیاستمداران هستند.

ادامه در صفحه ۲

# مذاکره ادامه مبارزه

محمدباقر قالیباف در یک برنامه تلویزیونی با تأکید بر اینکه هیأت‌های مذاکره‌کننده ایرانی و آمریکایی به یک درک واقعی از هم رسیده‌اند، گفت: هنوز تا توافق نهایی فاصله داریم



عاطفه شمس

گروه سیاسی

روایت زندگی محمدباقر قالیباف در فضای سیاسی ایران مانند زندگی پرتلاطم شخصیتی در یک داستان بلند است؛ داستانی که هر فصل‌اش یک تغییر نقش جدی دارد. اکنون نیز ورود ناگزیرش به حوزه امنیت و دیپلماسی، او را به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های سیاسی-مدیریتی این مقطع تبدیل کرده که در یکی از پیچیده‌ترین موقعیت‌های سیاسی این سال‌ها قرار گرفته است؛ جایی میان فشار اصولگرایان و جریان‌های تسدرو برای ادامه جنگ با آمریکا، توقعات جامعه‌ای که طالب جنگ نیست و صلح و آرامش می‌خواهد و امری که مدیریت این تعادل دشوار را مطالبه می‌کند. اما او در گفت‌وگوی اخیرش با رسانه ملی، نشان داد که خودش، این وضعیت را در یک قاب واحد تعریف می‌کند. در نگاه او، «مذاکره یک روش مبارزه است و میدان، خیابان و دیپلماسی مکتب هم بوده و در حقیقت یک میدان هستند». در این قاب، او هم فرمانده است، هم مدیر، هم قانونگذار و هم مذاکره‌کننده و آن‌طور که خودش می‌گوید «هدف اصلی‌اش تثبیت حقوق ملت در این چارچوب است» و در این راه حاضر است «هم خون بدهد و هم خون دل بخورد».

### مسیر یک زندگی چندنقشی

در همان سال نخست دهه ۴۰ جایی به دور از مرکز سیاسی ایران در طریقه خراسان متولد شد. دکتری جغرافیای سیاسی دارد و دوره خلبانی هواپیمای ایرباس را در فرانسه گذرانده. خودش و اطرافیانش او را فردی معرفی می‌کنند که از همان ابتدا «زود بزرگ شد»؛ هم در کار و هم در سیاست. در ۱۶ سالگی در فضای پرتلاطم پیش از انقلاب در مشهد، پای سخنرانی‌های چهره‌های مذهبی و سیاسی نشست و کم‌کم در همان حلقه‌های دانش‌آموزی، اولین تجربه‌های سازماندهی اجتماعی‌اش شکل گرفت.

با شروع جنگ ایران و عراق، مسیر زندگی محمدباقر به‌طور کامل تغییر کرد. در ۱۸ سالگی راهی جبهه شد و در مدت کوتاهی از یک نیروی جوان به فرماندهی رسید. این سرعت ارتقاء در ساختار جنگ، بعدها یکی از ویژگی‌های تکرارشونده زندگی او شد؛ حرکت سریع به سمت موقعیت‌های بالا در ساختارهای مختلف و در شکل‌گیری تصویر «فرمانده-مدیر» از او نقش مهمی داشت.

ادامه در صفحه ۲

دولت

ادامه تیتربیک

هزینه‌های پنهان جنگ

رئیس‌جمهور: وقتی می‌جنگیم، باید عوارض و سختی‌های آن را هم بپذیریم



**گروه سیاسی:** هزینه‌های جنگ فقط در آمارهای نظامی یا خسارت‌های مستقیم خلاصه نمی‌شود، در لایه‌های عمیق‌تر جامعه هم خود را نشان می‌دهد؛ جایی که فشار اقتصادی، فرسایش روانی، کاهش سرمایه اجتماعی و کند شدن روند توسعه به تدریج اثراتشان را می‌گذارند. حتی زمانی که از «پیروزی» یا «ایستادگی» سخن گفته می‌شود، این واقعیت تغییر نمی‌کند که هر نوع درگیری بلندمدت، منابع کشور را از مسیرهای زیرساختی و رفاهی به سمت مدیریت بحران سوق می‌دهد. این همان بخشی است که کمتر در گفتارهای شعاری دیده می‌شود، اما در زندگی روزمره مردم کاملاً محسوس است.

در همین چارچوب نیز حرف اصلی رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی اخیرش با رسانه ملی، ساده اما مهم بود: «وقتی می‌ایستیم و می‌جنگیم، باید عوارض و سختی‌های جنگ را نیز بپذیریم و تحمل کنیم. نمی‌شود بجنگیم و هیچ مشکلی پیش نیاید». این نظر پزشکیان، بیان واقعیتی است که عده‌ای ترجیح می‌دهند آن را نادیده بگیرند و در واقع، پاسخی به یک انتظار رایج در جامعه است که براساس آن، برخی تصور می‌کنند می‌توان جنگید و بدون تحمل فشارها و مشکلات، زندگی عادی را ادامه داد. رئیس‌جمهور با صراحت این تصور را به چالش کشید و تأکید کرد که واقعیت جنگ، چیزی متفاوت از این نگاه خوش‌بینانه است. نگاهی که از روایت‌های صرفاً شعاری فاصله می‌گیرد.

در فضای عمومی، گاه تصویری از جنگ ارائه می‌شود که بیشتر بر پایه شعار و مفاهیم کلی استوار است؛ تصویری که در آن، ادامه جنگ به‌عنوان یک ارزش مطرح می‌شود، اما کمتر به هزینه‌ها و تبعات آن پرداخته می‌شود. رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی اخیرش با رسانه ملی در میان توضیح عملکرد دولت و شرایط کشور، تلاش کرد این تصویر یک‌بعدی را اصلاح و با نگاهی واقع‌بینانه‌تر، ابعاد مختلف جنگ را برای افکار عمومی روشن کند.

از نگاه او، مقاومت و ایستادگی به‌معنای عبور از فشارها، کمبودها و چالش‌های اقتصادی و اجتماعی نیز هست. به بیان دیگر، او تأکید دارد که جنگ، صرفاً در میدان نبرد تعریف نمی‌شود، بلکه آثار آن در تمامی لایه‌های جامعه؛ از معیشت مردم گرفته تا ساختارهای اقتصادی و حتی روابط اجتماعی قابل مشاهده است. او نه اصل ایستادگی را زیر سوال برد و نه آن از عقب‌نشینی کرد، بلکه تأکید داشت که این مسیر، هزینه دارد و باید برای آن آماده بود. مهم‌ترین بخش حرف‌های پزشکیان هم این بود که دولت و مردم باید تصویر مشترکی از شرایط داشته باشند و با درک واقعی‌تری از جنگ، مسیر را ادامه دهند.

پزشکیان در سخنانش با اشاره به صدمات و سختی‌های جنگ اظهار کرد: «وقتی می‌ایستیم و می‌جنگیم، باید عوارض و سختی‌های جنگ را نیز بپذیریم و تحمل کنیم. نمی‌شود بجنگیم و هیچ مشکلی پیش نیاید. اکنون پس از جنگ به فرموده رسول خدا(ص) با جهاد اکبر روبرو هستیم و هنر آن است که بتوانیم سختی‌ها و مشکلات ایجادشده را با همدلی، همیاری و تحمل مدیریت کنیم. اگر جنگ خاتمه یابد، باید با مردم گفت‌وگوی صادقانه داشته باشیم و از آنان کمک بخواهیم تا با عزت و قدرت از صدمات وارد شده خارج شویم».

در همین راستا، رئیس‌جمهور به پوشش مردمی «جان‌فدا» هم اشاره کرد و گفت: «نزدیک به ۲۷ میلیون نفر در این پوش حضور یافته‌اند. ممکن است لازم نباشد در جبهه بجنگند، اما می‌توانند در صحنه جامعه و با کمک‌های خود یاری‌گر باشند. کسی که حاضر است جانش را برای مملکت فدا کند، باید در برابر سختی‌ها آسنتین بالا بزند، بیاید میدان و به هم‌عنوان خود کمک کند». پیام اصلی پزشکیان دعوت به واقع‌گرایی، همدلی و پذیرش مسئولیت مشترک در برابر شرایط دشوار بود؛ پیامی که در صورت درک و اجرایی شدن، می‌تواند زمینه عبور از بحران را هموارتر کند.

# مذاکره ادامه مبارزه

حاشیه‌ها و نقدها

در سطح فکری، قالیباف همواره تلاش کرده خودش را به‌عنوان یک عملگرا، بیرون از دوگانه اصلاح‌طلب و اصولگرا تعریف کند؛ مدلی که به‌زعم خودش باید از جدل‌های سیاسی فاصله بگیرد و روی حل مسأله تمرکز کند اما در عمل، حضورش در ساختار قدرت باعث شده همیشه در دل همان تقسیم‌بندی‌های سیاسی دیده شود. به همین دلیل، جمع‌بندی تصویر او در فضای سیاسی ایران، چندان ساده نیست. منتقدانش می‌گویند او لاجرم اصولگرا و در ساختارهای جناحی تعریف می‌شود، حتی اگر نخواهد. حامیانش اما او را مدیری می‌دانند که از میدان جنگ تا مدیریت شهری و قانونگذاری، در سطوح مختلف «اجرایی بودن» خود را ثابت کرده است. در این تعبیر، نه می‌شود او را صرفاً یک مدیر اجرایی موفق دانست و نه فقط یک چهره امنیتی-سیاسی قدیمی. قالیباف ترکیبی از هر دو است؛ کسی که در هر مرحله از ساختار قدرت ایران بالا آمده، اما همواره درباره سبک مدیریت، تصمیم‌گیری‌ها و نقش سیاسی‌اش بحث و اختلاف‌نظر وجود داشته است.

ورود به میدان دیپلماسی

این تصویر چندلایه از محمدباقر قالیباف، در گفت‌وگویی اخیر تلویزیونی او در رسانه ملی بعد تازه‌تری هم پیدا می‌کند؛ جایی که او به حوزه امنیت و دیپلماسی هم ورود مستقیم دارد. قالیباف در این گفت‌وگو، تلاش کرد روایت خود از «میدان قدرت» را توضیح دهد؛ روایتی که در آن جنگ، سیاست داخلی، خیابان و مذاکره، اجزای یک ساختار واحد هستند. او تأکید کرد که «مذاکره یک روش مبارزه است» و سه عرصه «میدان، خیابان و دیپلماسی» را مکمل هم دانست. در نگاه او، این سه حوزه از هم جدا نیستند و همگی در خدمت یک هدف یعنی «تثبیت حقوق ملت» قرار دارند.

رئیس‌مجلس در بخش مهمی از سخنانش، به وضعیت اجتماعی و میدانی جامعه اشاره کرد و گفت: «امروز مردم ما نسبت به جنگ قبلی پاک‌تر هستند، اکنون نزدیک به ۵۰ شب است که پیوسته در خیابان هستند». در کنار این، از ارتقای توان فنی هم سخن گفت: «در حوزه فنی حدود ۱۸۰ پهپاد را اصابت قرار دادیم که در جنگ قبلی در حوزه پدافند چنین قابلیتی نداشتیم، همه این اتفاقات در چند ماه رخ داده است» و درباره عملیات‌های پیچیده‌تر نظامی نیز تأکید کرد: «اصابت قرار دادن اف ۳۵ یک اتفاق نیست عملیاتی در ابعاد مختلف فنی و طراحی است و با موشکی که در نزدیکی آن هواپیما (اف ۳۵) منفجر شد، دشمن فهمید ما چه قابلیت داریم و چه سمتی پیش می‌رویم». در بخش دیگری از صحبت‌هایش، نگاه او به مذاکره کاملاً در امتداد مفهوم «میدان» تعریف شد. او تصریح کرد: «مذاکره یک روش مبارزه است و این سه؛ میدان، خیابان و دیپلماسی مکمل هم بوده و در حقیقت یک میدان هستند». و در ادامه اضافه کرد: «مذاکره نیز یک روش مبارزه برای تکمیل میدان و استیفای حق مردم حاضر در خیابان و انجام خواسته‌های آنان است». از نگاه او هدف نهایی این فرآیند مشخص

ادامه سرمقاله

## به مردی یا نامردی

برای تبدیل فتح به ظفر، باید درک دقیقی از مفهوم پیروزی داشته باشیم. پیروزی امروز ما در نابودی دشمن نیست؛ در ناکامی اوست. ناکامی در نابودی ایران و نظم سیاسی و اجتماعی آن. این پیروزی کوچکی نیست و هیچ کم از بازپس‌گیری خرمشهر ندارد. ما وطن‌مان را دوباره فتح کرده‌ایم.

من نه می‌خواهم و نه می‌توانم در این جستار کوتاه، درس مقاومت یا دیپلماسی به فرماندهان یا دیپلمات‌های کشور بدهم که جان‌پرکف در صحنه‌اند. اما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و شهروند، می‌توانم از سیاستمدارانی که امروز در غیاب شهیدانی چون علی لاریجانی عهده‌دار مقاومت و مذاکرات هم‌زمان هستند، بخواهم، بدون فکر کردن به تنگ و نام، در برابر افرادی که نه در میدان و نه در دیپلماسی، موفق نبوده‌اند، استقلال خود را حفظ کنند و استقامت داشته باشند. درک اینان از میدان، همین میدانی شهر است که به مدد سیما و صدای انحصاری، تک‌صدایی شده است. بدیهی است، نفس حضور ملت در شهر، برای ناکامی دشمنان ایران ارزشمند است، به‌شرط اینکه خود به مرکز تولید دشمنی جدید بدل نشود و حاکمیت دوگانه ایجاد نکند. به‌صراحت باید نوشت: آقای محمدباقر قالیباف به‌عنوان سردار سپاه



است: «هدف اصلی ما باید این باشد که حقوق ملت را در این چارچوب دنبال کرده و تثبیت کنیم». قالیباف در ادامه، موضع خود نسبت به آمریکا را صریح‌تر بیان کرد و گفت: «آنچه که برای ما اصل است، بی‌اعتمادی به آمریکاست؛ ما حسن‌نیت داریم و صلح‌پسندیم می‌خواهیم که دوباره جنگ تکرار نشود». او همچنین در توصیف فضای رسانه‌ای و سیاسی فعلی، هم‌زمان بر نگاه واقع‌گرایانه به جنگ تأکید کرد و گفت: «مردم می‌گویند ما آنها را نابود کردیم، ولی اینطور نیست. ما فقط پیروز در میدان هستیم. حتی صداوسیما می‌گوید که ما همه قدرت نظامی آنها را نابود کردیم، پس دیگر نرویم مذاکره کنیم، این گونه نیست» و در ادامه بر برتری میدانی تأکید کرد: «احتمالاً برتری میدان به‌دست ماست و به همین دلیل است که ترامپ درخواست آتش‌بس دارد».

از شکست‌های راهبردی تا دیپلماسی اقتدار

در همین چارچوب، او بارها به موضوع جنگ و موازنه قدرت اشاره کرد و گفت: «دشمن را نابود نکردیم، آنها دارای پول و سلاح هستند اما در استراتژی در مقابل ما شکست خوردند» و در توضیح شکست‌های راهبردی طرف مقابل اضافه کرد: «دشمن در برنامه‌های مختلفی که داشت شکست خورد، نابودی نیروی هوایی و موشکی، نابودی نیروی دریایی، حمله زمینی، و باز کردن تنگه هرمز، در همه اینها ناتوان بودند».

او همچنین در جمع‌بندی نگاه نظامی خود می‌گوید: «امروز دشمن نمی‌تواند خواسته خود را بر ما تحمیل کند و ما نیز باید بتوانیم حقوق ملت را تثبیت کنیم، همانطور که در حوزه نظامی آن را به‌دست آوریم، باید از جهت حقوقی و سیاسی نیز آن را تثبیت کنیم، اینجا جایی است که دیپلماسی اقتدار باید به میدان بیاید و پرچم را به‌دست بگیرد».

در بخش سیاسی و مذاکراتی، او به تجربه گفت‌وگوها نیز

اشاره کرد و گفت: «هیأت ایران و آمریکا به یک درک واقعی‌تر از یکدیگر در مذاکرات رسیده‌اند». همچنین توضیح داد: «در مذاکرات با میانجی بعضاً سوءتفاهم‌هایی به‌وجود می‌آمد، مثلاً در موضوع آزادسازی دارایی‌ها، یکی از همین موضوعات بود» و تأکید کرد: «بعضی موضوعات در مذاکرات به جمع‌بندی رسیده است، بعضی هم نه؛ هنوز تا توافق نهایی فاصله داریم». در همین چارچوب، افزود: «در بعضی موضوعات اصرار داریم و این خواسته‌ها قابل گذشت نیست».

او مدل رفتاری ایران در مذاکرات را نیز این‌گونه توصیف کرد: «سیاست ما تعهد‌گام به گام است، این‌گونه نباید بشود که ما تعهداتمان را عمل کنیم و بعد آنها هیچ کار نکنند». در بخش دیگری از این گفت‌وگو، قالیباف بر چارچوب کلان تصمیم‌گیری نیز تأکید کرد و گفت: «راهبردی اصلی هیأت ایرانی تداوری بود که رهبر معظم انقلاب گفتند و تداوری بود که امام شهید ما نیز داشتند و هیچ موقع خارج از این تداوبر، بحثی را دنبال نکردیم و دنبال نخواهیم کرد» و در ادامه بر نقش وحدت سیاسی در کشور تأکید کرد: «ما مسئولان بیشتر از مردم، وظیفه داریم برای این اجماع ملی و وحدت تلاش کنیم. هم باید بین خود مسئولان یکپارچگی را شاهد باشیم و هم نباید رفتار ما باعث دوگانگی شود».

در نهایت، قالیباف بار دیگر خود را در امتداد تجربه جنگ و مسئولیت امروز تعریف کرد و گفت: «من هرگز داوطلب اینکه مذاکره‌کننده باشم نبودم، من باقی‌مانده رزمندگان هستم و بدون شک هیچ توفیقی برای من به‌جز شهادت نیست. به من امر شده این موضوع، چه کاغذهای مذاکره، چه نقشه‌های جنگ، هر دو برای من یکی است» و تأکید کرد: «هیچ توفیقی برای من جز شهادت نیست؛ آماده‌ام جانم و هم آبرویم را برای دستیابی مردم به حق‌شان بدهم... هم خون حاضر بدهم و هم خون‌دل بخورم».

آقای قالیباف، فارغ از دیدگاه فردی و جناحی ما شهروندان عادی درباره ایشان، اکنون در چنین موقعیتی قرار دارند که به‌منظر می‌رسید برعهده افرادی مانند علی لاریجانی باشند. اکنون با شهادت سرداران و دیپلمات‌ها، نقش قالیباف، تاریخی است و تاریخ درباره آن داوری خواهد کرد. رسیدن به نقطه تعادل میان مقاومت و دیپلماسی کار حساسی است که می‌تواند همه ناکامی‌های انتخاباتی گذشته را جبران کند. اینجا باید با خدا، تاریخ و میهن معامله کرد و در چنین معامله‌ای توفیق‌های هیستریک ترامپ یا نوشته‌های خارج از مسئولیت علیرضا زاکانی، شهردار تهران یا فرمایشات سعید جلیلی، رقیب اصلی آقای قالیباف در انتخابات ۱۴۰۳ (که صداوسیما در فتح اوست) هیچ اهمیتی ندارد. اینجا معیار و عیار، محبوبیت و منفوریت نیست، گرچه معتقدم، ملت ایران دست کسی که صلحی شرافتمندانه را مهیا کند، به گرمی خواهد فسرود و در همین میدان‌های شهر بر او درود خواهد فرستاد؛ حتی اگر به او رأی ندهند. چنین سیاستمداری وارد تاریخ خواهد شد. اما حتی نام‌آوری در جنگ و تنگ خواندن صلح هم مهم نیست؛ مهم حفظ ایران است؛ به تنگ یا به نام؛ به قول قائم‌مقام فراهانی حتی به مردی یا نامردی ...

و رئیس‌مجلس، در معرض بزرگترین آزمون سیاسی عمر خویش قرار دارد که با اعتماد رهبری و رئیس‌جمهور به‌عنوان عالی‌ترین مقام مذاکره‌کننده ایران در برابر آمریکا تعیین شده است و در این جایگاه به‌عنوان نماینده لشکر و کشور باید از موقعیت فرماندهان و سیاستمداران و به‌طور مشخص سیدعباس عراقچی حمایت کند. این عین جوانمردی است که از مسئول دیپلماسی کشور حمایت کنیم؛ وقتی در جنگ ۱۲ روزه، عراقچی با قالیباف در مساجد شهر قرار می‌گذاشت تا جواب پیشنهاد مذاکره مستقیم جی‌دی ونس را بنویسند. عراقچی برادری را ثابت کرده است؛ قرار نیست تجربه قربانی شدن ظرفیت تکرار شود. اینکه اکبر هاشمی‌رفسنجانی توانست از مقاومت ملت ایران در جنگ، صلح بسازد، به‌سبب قدرت اجماع او به‌عنوان رئیس مجلس وقت و جانشین فرمانده کل قوا، هم‌نامه نخست‌وزیر وقت را به رهبر انقلاب منتقل کند، هم نیازهای فرمانده آن زمان سپاه را به مؤسس جمهوری اسلامی برساند و هم دیدگاه رئیس سازمان برنامه‌بودجه در اداره جنگ را دریافت کند. بدون آنکه میرحسین موسوی یا محسن رضایی یا مسعود روغنی‌زنجانی، قربانی هاشمی‌رفسنجانی شوند.

# مذاکات اروپایی

## نشست مهم مکرون و ملونی برای عبور از تنگه هرمز



**گروه بین الملل:** دیدار اخیر امانوئل مکرون و جورجیا ملونی در پاریس از دو جنبه متفاوت توجهات را به خود جلب کرد: یک بُعد مربوط به دستور کار جدی و راهبردی درباره امنیت خاورمیانه و بُعد دیگر مربوط به یک لحسن خوش آمدگویی غیرمنتظره که به سرعت در فضای مجازی و ایرال شد. مهم‌ترین بخش دیدار مکرون و ملونی، شرکت در نشست سطح بالایی بود که با حضور کر استارمر (نخست‌وزیر بریتانیا) و اولاف شولتس (صدراعظم آلمان) در کاخ الیزه برگزار شد. این نشست که با حضور نمایندگان از حدود ۵۰ کشور برگزار شد، عمدتاً بر روی بحران ایجادشده در تنگه هرمز متمرکز بود. نتیجه کلیدی این نشست، اعلام طرحی برای تشکیل یک مأموریت چندملیتی و دفاعی به رهبری فرانسه و بریتانیا بود. اهداف اصلی این مأموریت عبارتند از: تأمین امنیت کشتیرانی برای حفاظت از مسیر کشتی‌های تجاری در برابر تهدیدات دریایی و همچنین پاکسازی میادین مین، زیرا ایران در جریان درگیری‌ها، تنگه را مین‌گذاری کرده بود و این مأموریت به پاکسازی آن کمک خواهد کرد. ایتالیا به رهبری ملونی اعلام آمادگی کرد که در این مأموریت مشارکت داشته باشد. به گفته منابع، نیروی دریایی ایتالیا توانایی قابل‌توجهی در عملیات مین‌رویی دارد و می‌تواند کشتی‌های خود را برای این منظور اعزام کند.

دیپلماسی

مأموریت بی‌طرف در خلیج فارس انجام شود. پیش‌تر مکرون اعلام کرد که «ضروری است که به‌ویژه آتش‌سوزی توسط همه طرف‌ها به‌شدت رعایت شود و شامل لبنان نیز باشد». او همچنین خواستار بازگشایی تنگه هرمز «بدون محدودیت یا عوارض» شد. چندین مقام ارشد اروپایی، روز جمعه پس از شرکت در نشست آنلاین در رابطه با تنگه هرمز، بر لزوم آزادی کشتیرانی در این گذرگاه تأکید کردند. «اورزولا فوندرلاین» رئیس کمیسیون اروپا، روز جمعه در پیامی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «بازگرداندن کامل و دائمی آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز یک اولویت فوری و مشترک است». وی تأکید کرد در ویدئوکنفرانسی که به دعوت امانوئل مکرون و کر استارمر برگزار شد، بر نقش اتحادیه اروپا از جمله در زمینه «به اشتراک‌گذاری داده‌های ماهواره‌ای از طریق آژانس ایمنی دریایی اروپا» و «همکاری با شرکای خاورمیانه و خلیج فارس» تأکید کرد. در همین حال، اسماعیل بقرانی، سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به سخنان مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که ایران را دعوت به پایبندی به «حقوق بین‌الملل» و «باز

گذشتن بی‌قید و شرط» تنگه هرمز کرده است، در شبکه ایکس نوشت: از کدام «حقوق بین‌الملل» سخن می‌گویید؟ آیا منظور همان «حقوق بین‌الملل» است که به اتحادیه اروپا اجازه می‌دهد نسبت به تجاوز نظامی آمریکا-اسرائیل علیه ایران رضایت داده و نسبت به جنایت‌های ارتكابی علیه ایرانیان چشم‌پوشی کند؟! لطفاً این خطابه‌ها را متوقف کنید. قصور مزمین اروپا در رعایت قواعد حقوق بین‌الملل، خطابه‌های آنها درباره «حقوق بین‌الملل» را به جلوه‌های آشکار از ریاکاری تبدیل کرده است. هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل، ایران (به‌عنوان دولت ساحلی تنگه هرمز) را از اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از سوء استفاده متجاوزان از این تنگه، جهت انجام حملات غیرقانونی علیه ایران منع نمی‌کند. مفهوم «عبور بی‌قید و شرط» در تنگه هرمز، از زمانی که پایگاه‌ها و امکانات نظامی آمریکا در پیرامون این تنگه برای اجرای عملیات نظامی تجاوزکارانه علیه ایران مورد استفاده قرار گرفت، عملاً موضوعیت ندارد و مسبب این وضعیت بدون تردید آمریکا است.

خاورمیانه

## شروط نعیم قاسم

دست بر ماشه ایم

شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله با صدور بیانیه‌ای در خصوص تحولات اخیر در لبنان اعلام کرد: میدان ثابت کرد که حرف آخر را می‌زند و سیاست موفق، آن سیاستی است که از نتایج میدان به‌عنوان منبع قدرت بهره بگیرد تا دشمن اسرائیلی را به تسلیم وادارد و حقوق لبنان و شهروندان را در سرزمین و حاکمیت‌شان بستاند؛ آن‌هم در چارچوب یک همکاری ملی و همکاری مشترک که راه‌های فتنه و سوء استفاده بیگانگان از کشورمان را ببندد.

وی عنوان کرد: قدرتی از جمهوری اسلامی ایران، رهبری و مردم آن را به‌جا می‌آوریم که حمایت و پشتیبانی کردند و در توافقی که در پاکستان اعلام شد، آتش‌سوزی در لبنان را به‌طور صریح در بیانیه رسمی گنجانند. سپس در برابر نقض آتش‌سوزی لبنان، تنگه هرمز را بستند و در نهایت آمریکا عقب‌نشینی کرد و دشمن اسرائیلی را به توقف درگیری واداشت؛ امری که به بازگشایی تنگه هرمز انجامید.

دبیرکل حزب‌الله تصریح کرد: ما متن منتشرشده از سوی وزارت خارجه آمریکا با عنوان «توافق آتش‌سوزی میان لبنان و اسرائیل - آوریل ۲۰۲۶» را که پس از اجرای آتش‌سوزی منتشر شد، خواندیم. این متن در عمل هیچ ارزشی ندارد، اما برای کشور و وطن ما لبنان توهین‌آمیز است؛ زیرا آمریکا متن آن را دیکته کرده و به نمایندگی از دولت لبنان سخن گفته است. وی عنوان کرد: از آنجا که ما به این دشمن اعتماد نداریم، رزمندگان مقاومت در میدان باقی خواهند ماند و دست‌هایشان بر ماشه خواهد بود و به هرگونه نقض و تجاوز پاسخ خواهند داد. آتش‌سوزی تنها از سوی مقاومت نیست، بلکه باید از سوی هر دو طرف باشد و ما مسیر ۱۵ ماه صبر در برابر تجاوز اسرائیل به امید دیپلماسی که هیچ دستاوردی نداشت را نخواهیم پذیرفت. شیخ نعیم قاسم ادامه داد: گام بعدی اجرای پنج نکته است: ۱. توقف دائمی تجاوزات هوایی، زمینی و دریایی به سراسر لبنان. ۲. عقب‌نشینی دشمن اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال‌شده تا مرزها. ۳. آزادی اسرا. ۴. بازگشت ساکنان به روستاها و شهرهای خود تا مناطق مرزی. ۵. بازسازی با حمایت بین‌المللی و عربی و با مسئولیت ملی.



زمره اعمال تجاوزکارانه قرار می‌دهد، مصداق «اقدام تجاوزکارانه» به‌شمار می‌رود. افزون بر این، ایران تحمیل عامدانه مجازات جمعی بر مردم خود را می‌تواند به‌عنوان جنایت جنگی و حتی جنایت علیه بشریت تلقی کند.

ترامپ در بخش دیگری از اظهارات خود با طرح ادعای بستن تنگه هرمز از سوی ایران، گفت که شرایط ایجادشده عملاً به زیان تهران است و مدعی شد این وضعیت روزانه صدها میلیون دلار خسارت برای ایران به همراه دارد. رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه با ادبیاتی بسیار تند و تهدیدآمیز، از ارائه یک «توافق منصفانه» سخن گفت و هشدار داد که در صورت عدم پذیرش آن، زیرساخت‌های حیاتی ایران هدف قرار خواهند گرفت. او با لحنی صریح مدعی شد که دیگر خبری از رفتار ملایم نیست

و ایرانی‌ها سریع و راحت تسلیم خواهند شد. او افزود اگر توافق پذیرفته نشود، انجام آنچه باید انجام شود و کاری که باید طی ۴۷ سال گذشته توسط روسای جمهور قبلی انجام می‌شد، برای او مایه افتخار خواهد بود. این تهدیدات در حالی مطرح می‌شود که محمد البرادعی، مدیرکل سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در پیامی خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داد که هرگونه قرارداد یا توافقی که تحت‌فشار منعقد شود، طبق قوانین بین‌المللی باطل و نادرست است. در مقابل، برخی کشورها از جمله ترکیه نگاهی مثبت به مذاکرات دارند؛ هاکان فیدان، وزیر امور

خارجه ترکیه، با بیان اینکه نسبت به تمدید آتش‌سوزی بین واشنگتن و تهران خوش‌بین است، اعلام کرد کشورش امیدوار است تمام پرونده‌های موجود بین ایران و ایالات متحده طی دوره آتش‌سوزی حل شود. موضوع تنگه هرمز و موضوع هسته‌ای و به‌ویژه ذخایر اورانیوم که مهم‌ترین آن به‌شمار می‌رود، کانون اصلی اختلافات باقی‌مانده است. ایران می‌گوید از حق غنی‌سازی کوتاه نخواهد آمد و ذخایر اورانیوم خود را به هیچ کشوری تحویل نخواهد داد. در آن‌سو، کاخ سفید می‌گوید به هیچ‌وجه اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. هنوز مشخص نیست آمریکا چه پیشنهادی روی میز خواهد گذاشت و اینکه ایران از مزایای اقتصادی این توافق در قبال تعلیق غنی‌سازی بهره‌مند خواهد شد یا خیر. به‌رحال، مذاکرات روز سه‌شنبه، میزان جدیت آمریکا در رسیدن به توافق و احتمال دست‌کشیدن از خواسته‌های حداکثری را به‌خوبی نشان خواهد داد.

## بازگشت به اسلام‌آباد؟

### دومین دور مذاکرات ایران و آمریکا احتمالاً سه‌شنبه برگزار می‌شود



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

نخست‌وزیر پاکستان درباره آخرین تحولات مذاکرات و منطقه تلفنی گفت‌وگو کرد. این تحولات در حالی جریان دارد که بیانیه اخیر شورای عالی امنیت ملی ایران، نشان می‌دهد که تهران در حال بررسی بسته پیشنهادی جدید از سوی آمریکا است که محتوای دقیق آن هنوز عمومی نشده است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نیز به نوبه خود اعلام کرده که استیو وینکاف و جرد کوشنر، دو مقام ارشد و نزدیک به او، در راه پاکستان هستند تا مذاکرات با ایران را روز سه‌شنبه انجام دهند. به‌نظر می‌رسد جدی‌ونس، معاون ترامپ ریاست هیات مذاکره‌کنندگان آمریکایی را بر عهده داشته باشد. درست در آستانه این مذاکرات، فضای اتهام‌زنی و تنش لفظی



همه نشانه‌ها از آمادگی کامل برای برگزاری دور دوم مذاکرات میان ایران و ایالات متحده در پایتخت پاکستان حکایت دارد. دو منبع امنیتی پاکستانی به شبکه الجزیره اطلاع داده‌اند که این دور از گفت‌وگوها احتمالاً پیش از جمعه آینده برگزار خواهد شد. نشانه‌های فیزیکی متعددی این ادعا را تقویت می‌کند؛ از جمله فرود و فرود هواپیمای سنگین سسی ۱۷۷ نیروی هوایی آمریکا در پایگاه هوایی نورخان در نزدیکی اسلام‌آباد که معمولاً برای حمل تجهیزات و پرسنل سطح بالا استفاده می‌شوند. علاوه

بر این، مسیرهای منتهی به منطقه حساس دیپلماتیک و امنیتی پایتخت پاکستان، به‌طور موقت بسته شده و تدابیر امنیتی به‌شدت تشدید گردیده است. دو هتل مهم در اسلام‌آباد، یعنی سیرتا و ماریوت که هتل سیرتا میزبان دور اول مذاکرات بود، در حال تخلیه مهمانان خود هستند و تا روز جمعه هیچ ثبت‌نام جدیدی در این هتل‌ها پذیرفته نمی‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از این هتل‌ها، برای استقرار هیات‌های مذاکره‌کننده و برگزاری جلسات محفوظ نگه داشته شده است. نقش محوری در هماهنگی‌های پشت‌پرده این مذاکرات برعهده عاصم منیر، فرمانده

ارتش پاکستان است که در روزهای اخیر در تهران به‌سر می‌برد و ظاهراً وظیفه انتقال پیام‌های ایران به طرف آمریکایی و بالعکس را برعهده دارد. با این حال، با وجود همه این تمهیدات، هنوز مسیر نهایی این مذاکرات بسیار نامشخص است و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که نتیجه به کدام سمت خواهد رفت.

شاید مهم‌ترین نکته خوش‌بینانه را بتوان در اظهارات اسحاق دار، وزیر امور خارجه پاکستان جست‌وجو کرد. او به‌تازگی اعلام کرده که موضوع تحریم‌های ایران و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران، در دور اول مذاکرات حل‌وفصل شده است. وزیر امور خارجه پاکستان تأکید کرده که کشورش در تلاش است اختلاف دیدگاه دو طرف را کاهش دهد و نقش میانجیگری فعالی ایفا کند. در این راستا سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز با همتای پاکستانی خود درباره آخرین روند مذاکرات گفت‌وگو کرد. همچنین مسعود یزیشکیان، رئیس‌جمهور نیز با شهناز شریف،

میان دو طرف به‌شدت بالا گرفته است. ترامپ در پیامی در شبکه «تروث سوشال» مدعی شد که ایران روز گذشته در تنگه هرمز اقدام به تیراندازی کرده که به گفته او، نقض کامل توافق آتش‌سوزی به‌شمار می‌رود. او همچنین ادعا کرد، بخشی از این شلیک‌ها به سمت یک کشتی فرانسوی و یک کشتی باری انگلیسی صورت گرفته است. در مقابل، اسماعیل بقرانی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، به‌شدت این ادعاها را رد کرده و بیان داشت که محاصره‌ای که ایالات متحده آن را «محاصره» ایران می‌نامد، چه در بنادر و چه در سواحل، منتهی‌نقض آشکار آتش‌سوزی است که با میانجیگری پاکستان حاصل شده، بلکه اقدامی غیرقانونی و حتی مجرمانه محسوب می‌شود. سخنگوی وزارت خارجه ایران تأکید کرد که این اقدام ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد است و طبق بند (ج) ماده ۳ قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۱۹۷۴ که به‌صراحت، محاصره بنادر یا سواحل یک کشور را در

یاد

## جای خالی نویسنده

۱۴۰ روز از سانحه‌ هوایی رضا امیرخانی گذشت



۱۴۰ روز است که بعد از «آخرین پرواز» عمیق خوابیده است. در جنگ ۱۲ روزه در تهران ماند و در شهر با دوچرخه می چرخید و به پویش «بنام ایران» هم پیوست؛ از ایران‌زمین گفت و اهمیت همبستگی مردم. حالا شاید بمبی در نزدیکی خانه‌اش افتاده باشد اما خواب عمیق و خیال پرواز اجازه ندهد روایتش را از آن بگوید، از وطن بگوید، از مردم ایران بگوید.

به گزارش ایسنا، ۹ آذر ۱۴۰۴ خبر آمد رضا امیرخانی در پرواز با پاراگلایدر سقوط کرده و سیرش بر فراز آسمان تهران نیمه‌تمام مانده است. معلوم نیست چه رویایی می‌بیند که ۱۴۰ روز است بلند نشده تا از رویایش برای‌مان بگوید. حدود ۲ ماه می‌شود که در خانه‌اش ادامه درمان را می‌گذراند و احتمالاً شکستگی‌ها و زخم‌هایی که بر جسمش نشسته بود تا کنون خوب شده باشند، اما وضعیت کلی‌اش بنظر چندان تغییری نداشته و خانواده هم تمایلی به صحبت در این‌باره ندارند.

رضا امیرخانی جزو آن دسته از نویسندگانی است که از سیاست و اجتماع می‌گوید و می‌نویسد و در داستان‌های خود روابط انسانی را به تصویر می‌کشد. او با شیوه خاص نویسندگی و نوع روایتش مخاطبان خاص خود را به دست آورد.

این نویسنده در روایت جنگ ۱۲ روزه میدان‌دار بود؛ در میانه جنگ رکاب‌زنان به سطح شهر رفت و از زیستن در شرایط جنگ گفت و برای پیروزی و همبستگی مردم ابراز امیدواری کرد. از روزهای سختی گفت که در پیش روی ماست و همبستگی مردم برای حفظ ایران را موضوعی مهم خواند یا در کانال تلگرامی خود روزنوشت‌های جنگ را می‌نوشت و در یکی از روزنوشت‌ها از این گفته بود که «در روزهای سخت باید با مردم حرف زد». یادآور شده بود: «این روزها هم می‌گذرد و ما می‌مانیم و شرف این ملت بزرگ در روزهای سخت... نفس مرزداران ایران گرم...»

رضا امیرخانی به کارزار «به نام ایران؛ کارزار همبستگی ملی و دفاع میهنی» پیوست و گفت: «زمان در ایران زیاد دست به دست شده اما زمین هرگز دست به دست نشده و در این روزهای سخت قدرت مردمی بالاتر از قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی است. آرزوی من کم مردم کشورم سربلند، پایدار و تندرست باشند.»

رضا امیرخانی در سال ۱۳۷۴ نخستین رمان خود را با عنوان «ارمیا» منتشر کرد که جایزه ۲۰ سال داستان‌نویسی دفاع مقدس را کسب کرد. داستان «ارمیا» که در حوزه ادبیات مقاومت نوشته شده، در فضای جنگ ایران و عراق می‌گذرد و روایت جوانی است که دوستش را در جنگ از دست داده و بعد از جنگ زندگی برایش دشوار شده است. «ناصر ارمنی»، «من او»، «آزبه»، سفرنامه «داستان سیستان»، «نشت نشا»، «بیوتن»، «نفحات نفت»، «جانستان کابلستان»، «قیدار»، «نیم‌دانگ پیونگ یانگ» و «رهش» از دیگر کتاب‌های دیگر اوست. «رهش» جایزه جلال آل‌احمد و جایزه کتاب سال را برایش به ارمغان آورد. امیرخانی در «نفحات نفت» به بررسی مدیریت‌های دولتی و اقتصادی مبتنی بر نفت پرداخته و آن‌ها را نقد می‌کند. «بیوتن» او نیز کتابی درباره مسائل مربوط به جنگ و تبعات آن بر زندگی فردی و اجتماعی است؛ کتاب داستان یکی از بازمانده‌های جنگ ایران و عراق است که به بهانه‌ای به آمریکا سفر می‌کند.

کتاب تقابل سنت و مدرنیته را به نمایش می‌گذارد. «بیوتن» داستان جانبازی است که پس از گذشت سالیان دراز از جنگ هنوز در گیر سوالاتی است که جواب روشنی برایشان ندارد. داستان با عشق آرمینا که دختری ایرانی و ساکن آمریکا است ادامه می‌یابد و به همین دلیل ارمیا به آمریکا مهاجرت می‌کند ولی در آن‌جا درگیر مشکلاتی دیگر می‌شود چرا که وارد دنیای جدیدی شده که اختلافات زیادی با عقاید ارمیا دارد و پس از آن داستان رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد.



# ساختار فرهنگی تاب‌آوری ایرانی

گزارش نشست صلح و فرهنگ؛ بنیان‌های پایداری تمدن ایران در زمان بحران

ایرانیان در رویارویی با سختی‌ها و توان بازسازی در دل بحران‌ها. تاب‌آوری در معنای فلسفی صرفاً توان تحمل کردن نیست. بلکه یک توانش فعال است و یک گونه‌ای از قابلیت دربارهٔ تبدیل کردن رنج به معناست. این‌که شرایط دشوار را بتوان به فرصتی برای رشد و شکوفایی تبدیل کرد. در بسیاری از سنت‌های فلسفی و روان‌شناختی معمولاً تاب‌آوری را توان بازگشت تعریف می‌کنند. اما در سنت‌های ژرف‌تری از اندیشه‌ورزی و فرهنگ در واقع تاب‌آوری را نه بازگشت به وضع گذشته بلکه نوعی بازآفرینی خلاق خود به معنای برخورداری جامعه یا فرد که بتواند صورت تازه‌ای از معنا، حکمت و حتی شادی از دل تجربه رنج را بیرون بکشد و بر اساس آن به زندگی خود ادامه بدهد. زمانی که به روایت‌های اسطوره‌ای و رهایی تاریخی در تاریخ ایران نگاه می‌کنیم، با شگفتی درمی‌یابیم که تاب‌آوری نه یک تجربه پراکنده از ایرانیان بلکه نوعی ساختار فرهنگی بسیار ریشه‌دار است. از روایت‌های شاهنامه گرفته تا ادبیات عرفانی و شعر کلاسیک ایران در دوران اسلامی، از رفتارهای روزمره تا آیین‌های جمعی که داریم تا شیوه‌های رویارویی بحران‌ها. در همه‌جا این ویژگی دیده می‌شود. یعنی نوعی ظرفیت دنبال شدن دوباره برای برخاستن و برای یافتن معنای نو در دل دشواری‌ها. آن‌چنان‌که در واقع نماد قنقوس در فرهنگ ملی ما جاودانه شده است و همگان از او یاد می‌کنند.»

اکرمی با بیان اینکه این تاب‌آوری با دو عنصر بنیادین دیگر پیوند پیدا کرده است، ادامه داد: «ایسن دو عنصر همبستگی اجتماعی و صلح‌جویی است. اگر به درازنای تاریخ ایران نگاه کنیم، می‌بینیم که ایرانیان هرگاه با شرایط سخت روبه‌رو شدند، شبکه‌های پیوسته‌ای از هم‌دلی، یاری‌رسانی، همیاری و احساس هم‌سرنوشتی را پدید آوردند که این همبستگی در پس کارکرد اجتماعی خود نوعی ریشه فلسفی هم دارد. اگر بخواهیم به دنبال این ریشه فلسفی

گروه روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران نشست «صلح و فرهنگ؛ بنیان‌های پایداری تمدن ایران در زمان بحران» را چهارشنبه ۲۶ فروردین به صورت مجازی برگزار کرد. در این نشست موسی اکرمی، استاد فلسفه، مهدی فدایی مهربانی، استاد اندیشه سیاسی و جواد رنجبر درخشیلر، استاد علوم سیاسی و دکتر امیرهوشنگ میرکوشش با عنوان دبیر سخنرانی کردند.

به گزارش اینا امیرهوشنگ میرکوشش در ابتدای نشست گفت: «تمدن ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های زنده جهان است و تمدنی است که در طول تاریخ بارها با بحران‌های گوناگون اعم از گسست‌های اجتماعی، دگرگونی‌های تاریخی و شرایط ناپایدار مواجه شده اما توانسته از طریق فرهنگ، زبان، اندیشه و سازوکارهای صلح‌آمیز تداوم و پایداری خود را حفظ کند. این تجربه تاریخی ایران را به یک نمونه مهم برای مطالعه پایداری تمدنی در علوم انسانی و مطالعات صلح تبدیل کرده است. در ادبیات معاصر مطالعات صلح و روابط بین‌الملل؛ صلح صرفاً به معنای فقدان خشونت یا تعارض آشکار نیست بلکه به عنوان یک فرایند فرهنگی و تمدنی فهم می‌شود. در این نشست تلاش می‌کنیم با رویکرد علمی و میان‌رشته‌ای به این پرسش محوری بپردازیم که فرهنگ و صلح چگونه در دوران بحران به بنیان‌های پایداری تمدن ایران تبدیل شد و چگونه می‌توان از این ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی در فهم بهتر چالش‌های معاصر و آینده استفاده کرد.»

### تاب‌آوری فلسفی تبدیل رنج به معنا است

در ادامه موسی اکرمی، استاد فلسفه و دبیر هنر انجمن مطالعات صلح ایران گفت: «بحث بنده نوعی تلاقی‌گاه فلسفه، تاریخ و تجربه زیسته فرهنگی به نام فرهنگ ایران جای دارد که آن عبارت است از همین بحث تاب‌آوری

### گزارش: انیمیشن جهان

# جنگ بدون گلوله

پیروزی ایران در میدان میم‌ها و لگوها

با ویدئوهای طنز ساخته‌شده با هوش مصنوعی و انیمیشن‌های لگویی از ترامپ، تولیدکنندگان محتوای ایرانی با شوخی و طنز، پیروز نبرد تبلیغاتی با آمریکا شده‌اند.

پاتریک وینتور در گزارشی که در گاردین منتشر شده، می‌نویسد: یکی از عجیب‌ترین و غیرمنتظره‌ترین جنبه‌های جنگ ایران و آمریکا، این است که ایران در جنگ شبکه‌های اجتماعی دست‌بالا را دارد و با استفاده از نسل‌جوان و دیجیتال‌محور خود، مخاطبان غربی را با طعنه و تمسخر دولت ترامپ، هدف قرار داده است.

در مقابل، دونالد ترامپ که میزان محبوبیت‌اش به سطح دوران استیضاح ریچارد نیکسون رسیده، مدام مرتکب اشتباه می‌شود؛ ازجمله مجبور شدن به حذف پست فاجعه‌بارش در تروئت‌سوشال که در آن، خود را به مسیح تشبیه کرده بود، و قرار گرفتن در موقعیتی که مسئولیت توقف تجارت جهانی را برعهده گرفته است.

عملکرد ایران در شبکه‌های اجتماعی، از حساب‌های سفارتخانه‌ها گرفته تا صفحه رئیس مجلس، محمدباقر قلی‌بابا، از این جهت شگفت‌انگیز است که بسیاری از مردم ایران، بیش از چهار هفته است که گرفتار خاموشی دیجیتال هستند.

اما از دل همین تاریکی دیجیتال، خلاقیتی شکل گرفته که مخاطب‌اش غرب است. حساب‌های نزدیک به دولت، ویدئوهای لگویی ساخته‌شده با هوش مصنوعی منتشر می‌کنند که مثلاً پرند جفری اسپستین را به جنگ ترامپ ربط می‌دهد، یا با طنز و اعتمادبه‌نفس، ضعف‌های غرب را به مسخره می‌گیرند. نسل جوان و نسل زد تولیدکننده محتوا در ایران، فرصت پیدا کرده‌اند تا روایت این جنگ را برای مخاطبان جهانی بسازند، به‌ویژه برای کسانی که در فضای آنلاین و در دنیای پس از غزه زندگی می‌کنند. در مقابل، آمریکا برای پیشبرد روایت خود با مشکل مواجه است؛ ازجمله کاهش بودجه‌ها و تغییرات ساختاری در دستگاه دیپلماسی. پیام‌های پنتاگون بیشتر مخاطب داخلی دارد و ترامپ نیز ارتباطاتش را با لحن اغراق‌آمیز و حروف بزرگ پیش می‌برد.

### چه کسانی این میم‌ها را می‌سازند؟

الجزیره، رسانه قطری نیز در گزارشی درباره میم‌های ساخته‌شده در جنگ نوشت: این یک مجموعه لگو است، اما با یک تفاوت. یک رئیس قبیله بومی آمریکا، سوار بر اسب، وارد یک سرزمین بی‌حاصل می‌شود که زیر نور ماه قرار دارد. ویدئوی انیمیشنی به‌سرعت میان گروهی از افراد جابه‌جا می‌شود که همگی قربانی دولت آمریکا بوده‌اند؛ از آمریکایی‌های سیاه‌پوست در زنجیر گرفته تا بازماندگان زندان بدنام ابو‌غریب در عراق. سپس تصویر به سمت

باشیم، این ریشه برآمده از یک فهمی ژرف است که انسان را موجودی در پیوند با دیگری می‌فهمد که اهمیت زیادی دارد. همین نگرش زمینه‌ساز نوعی صلح‌طلبی پایدار هم بوده است. صلح‌طلبی که همواره نه ناشی از ضعف بلکه برخاسته از ارزش‌گذاری اخلاقی در زندگی، خردورزی و اعتدال و سازندگی همراه با دیگران بوده است. در واقع باید بگویم این ویژگی تاب‌آوری که از آن نام می‌بریم از دید فلسفی، یک ویژگی تک‌بعدی نیست بلکه در واقع یک منظومه فرهنگی است که ترکیبی از خردورزی، امیدواری، معنایابی، هم‌دلی و آشنی‌جویی را در خود دارد که این‌ها همه در کنار هم آمده‌اند تا یک جامعه با ریشه‌های بسیار کهن در برابر سختی‌ها نه تنها دوام بیابد بلکه آفریننده فرهنگ، هنر، ادبیات و جلوه‌هایی از زیست اخلاقی باشد که به راستی در جهان کم‌نظیر است. در تعریف دقیق‌تر تاب‌آوری از دید فلسفی باید بگویم که یک پدیده بسیار پیچیده است که آن را در شاخه‌های گوناگون فلسفه به ویژه فلسفه اخلاق، تاریخ و انسان‌شناسی فلسفی می‌توان بررسی کرد. تاب‌آوری در فلسفه اخلاق بیش از هر چیز به کیفیت روح آدمی یا روح جامعه به اراده فرد یا جامعه در رویارویی با رنج، نامالیمات و شکست‌ها می‌پردازد. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌شود در دل سختی‌ها نه تنها اخلاقی زیستن را حفظ کنیم بلکه آن را ژرفا ببخشیم؟ تاب‌آوری اخلاقی در واقع به معنای توانایی حفظ ارزش‌ها، انجام وظایف و یافتن پاسخی برای چرایی زیستن حتی در شرایطی است که ظاهراً هیچ چرایی پذیرفتنی را نمی‌شود به راحتی پیدا کرد. در فلسفه تاریخ تاب‌آوری معمولاً به توانایی یک فرهنگ، تمدن یا یک ملت در گذر از بحران‌های بزرگ تاریخی مثل فروپاشی‌های سیاسی، با بلایای طبیعی و بازسازی خود اشاره دارد. این دیدگاه در واقع می‌رسد که چگونه برخی از جوامع هستند که در رویارویی با زوال توانسته‌اند خود را حفظ و بعد احیاء

سربازان ایرانی می‌رود که در حال نصب پنهان بزرگ روی موشک‌ها هستند، درحالی‌که ریتم موسیقی تندر می‌شود. روی اولین موشک نوشته شده: «برای سیاهپوستان روده‌شده». بعدی: «برای مردم هیروشیما و ناگازاکی». موشک بعدی می‌گوید: «به‌یاد قربانیان پرواز ۶۵۵ ایران‌ایر» که به هوایمای مسافربری که در سال ۱۹۸۸ با موشک‌های آمریکا سرنگون شد و ۲۹۰ نفر جان باختند، اشاره دارد. سپس نوشته‌ای دیگر: «به‌یاد مبارزه آزادی‌خواهانه راشل کوری»، فعال آمریکایی که در سال ۲۰۰۳ در غزه توسط بولدوزر اسرائیلی کشته شد. قربانیان جنگ‌ها و سوءرفتارهای آمریکا در افغانستان، ویتنام و عراق و همچنین کودکان جزیره آپستین، همگی پیام‌هایی مشابه دریافت می‌کنند که روی موشک‌ها نصب‌شده و سپس شلیک می‌شوند. ویدئو با فرو ریختن مجسمه‌های غول‌پیکر دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو پایان می‌یابد و جمله‌ای با حروف سفید بزرگ ظاهر می‌شود: «یک انتقام برای همه».

این ویدئو که در ۹ فروردین منتشر شده، یکی از تولیدات گروه اکسپلوسیو مدیا است؛ یکی از چند گروه مستقر در ایران که با استفاده از شخصیت‌ها و بلوک‌های لگو که برای مخاطبان جهانی آشنا هستند، یک روند ویرال در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند و روایت ایران در جنگ با آمریکا و اسرائیل را تقویت می‌کنند. این ویدئو که به قربانیان مختلف سیاست‌های آمریکا اشاره می‌کند، نزدیک به ۱۵۰هزار بار در ایکس دیده شده است. حساب یوتیوب این گروه، اخیراً توسط گوگل (مالک یوتیوب) حذف شده است.

با این حال، این گروه مستقر در تهران که با استفاده از اشعار سفارشی و بیت‌های رپ، ترامپ را مسخره می‌کنند، اغلب با استفاده از سخنان خود او، برای متهم کردنش به تناقض و طرفداری از اسرائیل، می‌گوید که قصد توقف ندارد. سخنگوی اکسپلوسیو مدیا که نامش فاش نشده، به الجزیره گفته است که کانال یوتیوب آنها به دلیل ترویج خشونت بسته شده و آنها معتقدند که انیمیشن‌های لگویی به هیچ‌وجه خشونت‌آمیز نیستند. او گفته است: «نامیدکننده است، اما متعجب نشدیم. این داستان جدیدی نیست. ما خوب می‌دانیم که غرب چگونه حقیقت را در سکوت می‌پیچد و تلاش می‌کند هر صدایی را خاموش کند».

ویدئوهای این گروه از داستان‌های مذهبی-تاریخی شیعه گرفته تا موزیک ویدئوهای رپ پراثری را شامل می‌شوند که همگی با سبک لگویی ساخته شده‌اند. سخنگو گفته: رنگ‌های سبز و قرمز در این انیمیشن‌ها نمادین هستند: سبز نماد امام حسین(ع) (نوه پیامبر اسلام) و مبارزه او با ظلم است و قرمز نماد ظلم. او گفته: «یکی از بهترین بخش‌ها، لحظه‌ای است که کلاه‌های جنگی روی موشک‌ها و پهپادها قرار می‌گیرند». در ویدئوهای دیگر از عباراتی مانند «ژیم آپستین» و «بازنده» استفاده

دیدگاه: یادداشت سینمایی

## ناگهان سکوت

مدیران سینمایی در کدام نقطه تاریخ ایستاده‌اند؟

فرزانه متین

کمتر از سه ماه گذشته، در نشست خبری چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر، منوچهر شاهسورای، دبیر چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر با شور و حرارتی نمایشی از «ایرانی دوستی» گفت و با چند جمله پرطمطراق می‌خواست تمام تاریخ مقاومت فرهنگی ایران را یک‌تکه احیا کند. او جشنواره را «رویداد ملی» و «خانه مردم» می‌نامید، از همبستگی عمیق هنرمندان با ملت سخن می‌گفت و با آب و تاب، جمله‌ای که حالا طنزآمیز به نظر می‌رسد را تحویل داد: «هر قطره خون ایرانی درد سنگینی است، ولی باید زندگی کرد و خانه و وطن را حفظ کرد». برای او سینما نه فقط هنر، که قلعه‌ای مستحکم بود که باید با تمام وجود از آن دفاع می‌شد. از فشارهای وارد بر فیلمسازان گفت، غیبت را بی‌فایده خواند و بارها بر لزوم ایستادن در کنار ملت، حفظ هویت ایرانی و مقاومت فرهنگی تأکید ورزید. آن روزها، در بهمن ۱۴۰۴، فجر قرار بود نماد واقعی مقاومت فرهنگی، وحدت ملی و صدای رسای مردم باشد؛ جایی که مدیران فرهنگی با افتخار، خود را نگهبانان هویت ایرانی معرفی می‌کردند اما حالا، بیش از یک ماه از آغاز حملات گسترده، وحشیانه و جنایت‌کارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی به خاک مقدس ایران گذشته است. در طول این جنگ تمام‌عیار، از آن دبیر پرشور حتی یک بیانیه کوتاه، یک اظهار نظر رسمی، یک توییت، یک مصاحبه یا حتی یک پیام ساده در شبکه‌های اجتماعی منتشر نشده یا اگر بوده آنقدر کم‌رنگ و کم‌رصد بوده که نه کسی دیده و نه شنیده است. شبیه به سکوت مطلق. مردی که جشنواره را «رویداد ملی» و سینما را «خانه مردم» می‌خواند، وقتی موشک‌های دشمن دقیقاً همان خانه و همان وطن را هدف قرار دادند، ترجیح داد سکوت کند و معلوم نیست چرا؟

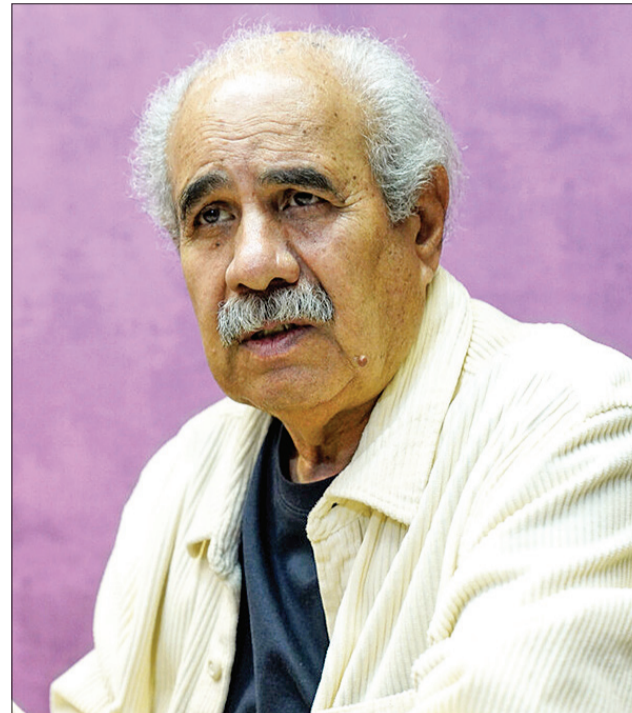
این سکوت، دیگر یک مسئله شخصی یا یک غفلت ساده نیست، چراکه تصور دیگری را به وجود می‌آورد. شاهسورای در بهمن‌ماه، وقتی هنوز بمب‌ها نیامده بودند و همه چیز در فضای امن و بدون هزینه جشنواره جریان داشت، به راحتی از «درد خون ایرانی» و «حفظ وطن» می‌گفت اما همین که موشک‌های متجاوز بر سر بوشهر، اصفهان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، تأسیسات هسته‌ای، پتروشیمی‌ها و زیرساخت‌های حیاتی کشور باریدند، ناگهان همه آن حرارت آتشین مثل برف در تابستان آب شد. آیا ایرانی دوستی فقط در سالن‌های گرم موزه سینما و پشت تریبون‌های مجهز سرداده می‌شود و وقتی خطر واقعی ظاهر می‌شود، سریع‌ترین راه خروج را انتخاب می‌کند.

سینما در تاریخ معاصر ایران همیشه بیش از یک سرگرمی بوده است. از فیلم‌های دفاع مقدس که روایت‌گر ایثار و مقاومت ملت بودند تا آثار اجتماعی پس از جنگ که نقدهای تند به ناکارآمدی‌ها می‌زدند، سینماگران ایرانی بارها در بزنگاه‌های تاریخی موضع گرفته‌اند. جشنواره فیلم فجر هم خود را وارث همین سنت مقاومت و ملی می‌داند. اما دبیر همین جشنواره، که خودش با دستان خودش، مرز میان سینما و سیاست را محو کرده بود، حالا در برابر جنگ، گویی به حاشیه رفته است. شاهسورای همچنان جشنواره را به پایان رساند و هیچ صدایی از او در نیامد. این سکوت، نه احتیاط هوشمندانه، که آشکارترین نشانه گسست عمیق میان حرف و عمل، میان شعار و واقعیت است. آنهایی که در زمان صلح و امنیت از هویت ملی، مقاومت، همبستگی و ایرانی‌دوستی دم می‌زدند، در لحظه واقعی بحران، با بهانه‌های عجیب به سرعت رنگ می‌بازند و به حاشیه می‌روند. این دوگانگی ریشه‌دار، اعتماد مردم به افراد فرهنگی را روزبه‌روز کاهش می‌دهد. مردمی که هر روز با اخبار شهادت غیرنظامیان، ویرانی زیرساخت‌ها، تخریب تأسیسات و درد خانواده‌های داغ‌زیده روبه‌رو هستند، حق دارند از کسانی که با بودجه ملی زندگی می‌کنند و خود را «نگهبانان فرهنگ ایرانی» می‌نامند، انتظار صدای رسا، موضع صریح و ایستادگی واقعی داشته باشند. جایی که وقتی پای منافع شخصی، شهرت، قراردادهای فشارهای رسانه‌ای به میان می‌آید، شاید حتی ایرانی‌دوستی به ظاهری، به حاشیه برود و جای خود را به پست‌های مبهم دهد. شاهسورای به‌عنوان متولی اصلی جشنواره‌ای که مدعی است «ملی» و «مقاومتی» است، می‌توانست الگویی متفاوت باشد. اما او ترجیح داد جشنواره را به یک نمایش صوری و تشریفاتی تقلیل دهد؛ مراسمی خالی از چهره‌های متعهد که قرار بود نماد وحدت و مقاومت باشد. ایرانی‌دوستی واقعی هزینه دارد؛ هزینه‌ای که امروز هزاران ایرانی با خون و جان‌ششان می‌پردازند. سکوت در چنین روزهایی دیگر غفلت نیست.



شعر معروف علامه طباطبایی است که می‌گوید «پرستش به مستی است در کیش مهر / بروند زین حلقه هوشیارها» در واقع این اشاره به همان کیش مهر دارد. اشاره به همان در واقع عنصر مهر در اندیشه ایرانی دارد. عنصر مهر وحدت‌بخش و عنصر کین تفریق‌بخش است. این در اساطیر هندی و ایرانی است. عشق اصولاً عنصر وحدت‌بخش است و تعابیری که در ادبیات ایرانی در مورد عشق وجود دارد، کاملاً نشان می‌دهد که عشق در بسیاری جاها، مثلاً از نگاه ابن‌سینا یا ملاصدرا این‌گونه است که عنصری که افلاک را به حرکت و نظم درمی‌آورد، عشق است. یک عشق کیهانی جدا از آن عشق انسانی است و به عبارتی در همه چیز تفوق دارد. ویژگی اصلی این عشق این است که در هستی هارمونی ایجاد می‌کند. نظم تمام هستی به این عشق است و در مقابل آن عنصر کین تفریق ایجاد می‌کند. این دو قاعده در کیش گنوستیک هم دقیقاً همین معنی را دارد. یعنی نیروهای الهی نوعی هارمونی در هستی ایجاد می‌کنند اما نیروهای اهریمنی نوعی تفریق ایجاد می‌کنند.»

طولی سهروردی دقت کنیم، سهروردی توضیح می‌دهد که این بر مبنای یکی قهری از بالا نسبت به پایین است. به همین دلیل نام این انوار را می‌گذارد انوار قاهره و عشق و لطفی از پایین به سمت بالا است که در ادبیات نیز هست که «ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود» یعنی یک رابطه دوطرفه‌ای گویی در هستی و بارگاه الهی وجود دارد که انسان با آن روبه‌رو است. این چیزی که سهروردی در این دوگانه مهر و کین یا عشق و نزاع مطرح می‌کند در سنت‌های دیگر هم به نوعی وجود داشته است اما بنیاد آن ایرانی است. در واقع مسأله این بود که در ایران باستان این مهر اهورایی در نظر گرفته می‌شد و کین و نزاع اهریمنی در نظر گرفته می‌شد. فقط نکته این بود که ساحت انسانی برخوردار از هر دوی این‌ها و نزاع این دو است. در کیش و مهر ایرانی هم همین‌طور است. در کیش و مهر ایرانی هم باز نزاعی بین مهر و کین یا بین عشق و نزاع وجود دارد و به عبارتی خود این باعث حرکت است. خود این نوعی دیالکتیک ایجاد می‌کند که باعث حرکت می‌شود. این هم که دیده‌اید در آن



کنند؟ میراث خود را حفظ کرده و راهی نو را برگزینند. این تباوری تاریخی بیونیدی ژرف در توانایی درس گرفتن از گذشته و ساختن آینده بر اساس تجارب گذشته دارد.»

### کیش و مهر ایرانی

در ادامه این نشست مهدی فدایی مهربانی، استاد اندیشه سیاسی در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که در علوم اجتماعی بحران‌ها معمولاً چه تأثیری بر انسجام فرهنگی دارند و جایگاه فرهنگ ایرانی در این بحث چیست؟ گفت: «من پیرامون همین موضوع نشست «مهر و کین در جهان‌شناسی ایرانی» را بررسی می‌کنم. می‌توان گفت دو عنصر مهر و کین یا در واقع عشق و نزاع در فرهنگ‌های مختلف معمولاً به دنبال دو عنصری در نظر گرفته شده است که اصولاً هستی بر مبنای آن به حرکت و به تکاپو درمی‌آید. مثلاً در فلاسفه، سهروردی بحث علم‌انوار را در مقابل متافیزیک جوهر ارسطویی مطرح می‌کند، از هستی‌شناسی صحبت می‌کند که بر مبنای همین دو عنصر یعنی اگر به رابطه انوار در نظام



می‌شود و ترامپ و حامیانش با کلاه‌های قرمز ماگا نشان داده می‌شوند. این ویدئوها، وعده‌های انتخاباتی ترامپ را نشان می‌دهند و سپس او را به نقض آنها و اولویت دادن به منافع اسرائیل متهم می‌کنند. این گروه می‌گوید تیم آنها ۱۰ نفره است و همه بین ۱۶ تا ۲۵ سال، سن دارند. آنها به اینترنت و حتی شبکه‌های اجتماعی آمریکایی دسترسی دارند، با وجود اینکه دولت ایران بسیاری از این پلتفرم‌ها را در داخل کشور مسدود کرده است. سخنگوی گروه گفته، برخی رسانه‌های دولتی ایران از مشتریان آنها هستند، اما این گروه خود را مستقل می‌داند و می‌گوید: «ما محتوای باکیفیت تولید می‌کنیم، بنابراین طبیعی است که رسانه‌های مختلف، حتی برخی وابسته به دولت، کارهای ما را خریداری کنند.»

### عبور از هیاهو

این گروه تنها نیست. دیگر تولیدکنندگان محتوا نیز ویدئوهای مشابه لگویی ساخته‌اند و این روند حتی به پاکستان نیز رسیده است. فاسی زاکا، تحلیلگر رسانه در اسلام‌آباد، می‌گوید قدرت این ویدئوها در این است که در برابر روایتی جهانی قرار می‌گیرند که سال‌ها، توسط رسانه‌های غربی شکل گرفته و اغلب علیه ایران بوده است. او می‌گوید این ویدئوها از شکاف‌های سیاسی داخل آمریکا، مثل پرونده اپستین، به‌خوبی استفاده می‌کنند و آنها را وارد روایت خود می‌کنند. او همچنین به نمادگرایی عمیق این ویدئوها اشاره می‌کند؛ از جمله استفاده از لگو، که برای والدین و کودکان در سراسر جهان شناخته شده، در حالی که جنگ با

تصاویر کودکان ایرانی آغاز شده است. مارک اوون جونز، استاد دانشگاه نورث‌وسترن قطر، می‌گوید ایران می‌داند که در میدان نظامی نمی‌تواند پیروز شود، بنابراین تلاشش بر جنگ روایت‌ها متمرکز است. او می‌گوید: «بهترین شانس آنها برای موفقیت این است که افکار عمومی را به سمت خود بکشانند تا فشار بر آمریکا برای توقف جنگ افزایش یابد». او همچنین می‌گوید این نوع محتوای طنز-تبلیغاتی در عصر امروز، بسیار مؤثر است و مخاطبان زیادی را جذب می‌کند. زاکا نیز معتقد است که سبک ارتباطی ایران در این ویدئوها تا حدی شبیه سبک ارتباطی دونالد ترامپ است؛ تند، مستقیم و مبتنی بر شوک رسانه‌ای.

شناسه آگهی ۲۱۵۸۱۴۷

## آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای



دانشگاه یزد

- تضمین شرکت در مناقصه ( ربه آدرس یزد- چهارراه پژوهش - پردیس اصلی - دبیرخانه محرمانه دانشگاه تحویل و رسید دریافت نمایند.
- ۵- میزان سپرده شرکت در مناقصه مبلغ ۹۶۵۸۸۱۲۰۲۲۶ ریال باشد.
- ۶- تمامی اطلاعات مربوط به موضوع مناقصه و شرایط آن در برد اعلام عمومی سامانه مناقصه به آدرس Setadiranir قابل مشاهده است.
- ۷- متقاضیان علاقه مند به شرکت در مناقصه میبایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی الکترونیکی (توک) به شماره های ذیل تماس حاصل نمایند.
- مرکز پشتیبانی و راهبری سامانه ۰۲۱-۴۱۹۳۴
- اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام در استانها در سایت سامانه Setadiranir موجود است.
- ۸- در صورت اطلاعات بیشتر از موضوع مناقصه با شماره تلفن ۰۲۵-۳۱۲۲۶۲۶ امور اداری دانشگاه یا تلفن ۰۲۵-۳۱۲۲۲۰۵ معاونت امور اداری دانشگاه تماس حاصل فرمایند.

اداره امور حقوقی دانشگاه

- دانشگاه یزد در نظر دارد مدیریت انجام امور راهبری خدمات فنی، آزمایشگاهی، آموزشی، کارگاهی، بهداشت، کتابخانه مرکزی و هنر معماری و... دانشگاه را با مشخصات مندرج در اسناد مناقصه به استناد مجوز شماره ۱۴/م/۵ مورخ ۱۴۰۵/۱/۲۴ از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت Setadiranir از تأمین کنندگان دارای صلاحیت اقدام نماید.
- ۱- زمان و نحوه دریافت اسناد مناقصه: از روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۱/۳۰ لغایت ساعت ۱۹ روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۵/۲/۰۳ می باشد.
- ۲- زمان تحویل پاکت الف (تضمین شرکت در مناقصه): تا ساعت ۱۳ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۲/۱۴ دبیرخانه محرمانه حراست دانشگاه واقع در پردیس اصلی (ساختمان آمفی تئاتر) می باشد.
- ۳- تاریخ بازگشایی اسناد مناقصه ساعت ۸:۳۰ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۲/۱۵ با حضور اعضای کمیسیون معاملات انجام خواهد شد.
- ۴- متقاضیان علاوه بر اینکه فرآیند مناقصه را در سامانه ستاد تکمیل می نمایند بایستی منحصراً پاکت الف

م الف ۸۰

**دیدگاه: یادداشت اقتصادی**

## از کار افتادن قلب اقتصاد

**وصل نشدن اینترنت چگونه بحران بیکاری را تشدید می کند؟**

<b>ناصر رجبزاده</b>
<div>تخلیگر اقتصاد دیجیتال</div>

براساس اظهارات یکی از مقامات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در جریان تنش‌ها و جنگ اخیر بخش قابل‌توجهی از بازار کار کشور تحت‌تأثیر قرار گرفته و خسارات جدی به اشتغال وارد شده است. طبق برآوردهای اولیه‌ای که از سوی این مقام مطرح شده، این بحران می‌تواند منجر به از دست رفتن بیش از یک میلیون شغل و بیکاری مستقیم و غیرمستقیم حدود دو میلیون نفر شده باشد. این ارقام نشان‌دهنده عمق اثرگذاری شوک‌های امنیتی و نظامی بر ساختار اشتغال و تولید در کشور است. در کنار این آمار، به موضوع مهم دیگری نیز اشاره شده است؛ وجود حدود چهار میلیون نیروی کار فریلنس و فعال در حوزه اقتصاد دیجیتال. این گروه که شامل برنامه‌نویسان، طراحان، تولیدکنندگان محتوا، فعالان تجارت الکترونیک، بازاربای‌های دیجیتال و ارائه‌دهندگان خدمات آنلاین است، بخش مهمی از اقتصاد غیررسمی و نیم‌رسمی کشور را تشکیل می‌دهد.

اگر فرض شود حدود ۴ میلیون فریلنسر و نیروی فعال دیجیتال وجود دارد و فقط بخش کوچکی از آنها پروژه‌های روزانه یا درآمد مستمر دارند، حتی توقف جزئی اینترنت می‌تواند به از دست رفتن ده‌ها تا صدها میلیارد تومان در روز منجر شود. در سناریوهای محدودتر، برخی تحلیل‌ها زیان روزانه را حدود ۵۰۰ میلیارد تا ۲ هزار میلیارد تومان برآورد می‌کنند و در شرایط اختلال گسترده‌تر یا قطع سراسری، این رقم می‌تواند بالاتر هم برود. به‌طور طبیعی، این افراد به‌صورت مستقیم وابسته به دسترسی پایدار به اینترنت و زیرساخت‌های ارتباطی هستند و هرگونه اختلال در این زیرساخت‌ها می‌تواند به توقف یا کاهش جدی درآمد آنها منجر شود. در همین چارچوب، برخی تحلیلگران اقتصادی معتقدند که اختلال یا محدودیت در اینترنت، در عمل به‌معنای ضربه به پویایی اقتصاد دیجیتال است. همان‌گونه که صنایع سنتی برای فعالیت به برق، آب و گاز وابسته‌اند، اقتصاد دیجیتال نیز بدون اینترنت پایدار عملاً امکان ادامه فعالیت ندارد. از این منظر، اینترنت نه یک ابزار جانبی، بلکه زیرساخت حیاتی تولید ارزش در این بخش محسوب می‌شود. در تحلیل‌های غیررسمی برخی اقتصاددانان، این مقایسه مطرح شده که در جریان درگیری‌ها، به‌جای حمله مستقیم به زیرساخت‌های سنگین و فیزیکی مانند پتروشیمی‌ها یا صنایع بزرگ، فشارها بیشتر متوجه زیرساخت‌های حیاتی و پنهان‌تر شده است. یعنی همان شبکه‌های ارتباطی و دیجیتال که نقش ستون فقرات اقتصاد مدرن را دارند.

به تعبیر این تحلیل‌ها، آسیب به زیرساخت‌های ارتباطی می‌تواند اثراتی مشابه یا حتی گسترده‌تر از آسیب به برخی صنایع فیزیکی داشته باشد، زیرا دامنه آن کل اکوسیستم خدمات آنلاین و اشتغال دیجیتال را دربر می‌گیرد.

از سوی دیگر، کارشناسان بازار کار هشدار می‌دهند که بخش بزرگی از مشاغل فریلنس و دورکار، فاقد امنیت شغلی کلاسیک هستند و در برابر شوک‌های بیرونی بسیار آسیب‌پذیرند. کاهش دسترسی به اینترنت، حتی در بازه‌های کوتاه‌مدت، می‌تواند باعث از دست رفتن پروژه‌های بین‌المللی، لغو قرارداده‌ا، کاهش اعتماد کارفرمایان خارجی و در نهایت خروج ارز دیجیتال و درآمدهای ارزی از چرخه اقتصاد کشور شود.

همچنین برخی تحلیل‌ها تأکید می‌کنند که اثر این اختلالات فقط محدود به فریلنسرها نیست، بلکه زنجیره‌ای از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، استارت‌آپ‌ها، فروشگاه‌های آنلاین و حتی خدمات بانکی دیجیتال را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، آسیب به اینترنت به‌عنوان زیرساخت، می‌تواند اثر ضربه‌ای چندلایه بر اشتغال، تولید و جریان نقدینگی داشته باشد. در مجموع، آنچه از این گزارش و تحلیل‌ها برمی‌آید این است که اقتصاد مدرن، به‌ویژه در بخش دیجیتال، به‌شدت به زیرساخت‌های ارتباطی وابسته است و هرگونه اختلال در این زیرساخت‌ها می‌تواند پیامدهایی فراتر از یک حوزه خاص داشته باشد. به همین دلیل، کارشناسان بر ضرورت نگاه زیرساختی به اینترنت و حفظ پایداری آن به‌عنوان یک عامل کلیدی در امنیت اقتصادی و اشتغال تأکید می‌کنند.

# توسعه

### بررسی تحولات اقتصادی

# همسایه زبل

## روسیه چگونه از ادامه جنگ ایران منفعت می‌برد؟

<b>مهتا معرفت</b>
<div>مترجم</div>

جنگ به سود معدود کشورهای ادامه پیدا می‌کند و تا می‌رود که به‌جای خوبی برسد، دوباره در مسیری پیش می‌رود که اتفاقاً روس‌ها دوست دارند. ظاهراً روسیه توانسته از شرایط ایجادشده بهره‌برداری اقتصادی و راهبردی قابل‌توجهی داشته باشد. یکی از موضوعات مطرح‌شده در رسانه‌ها و تحلیل‌های اقتصادی، تأثیر تحولات منطقه‌ای بر بازار جهانی انرژی، به‌ویژه نفت، بوده است. در شرایطی که تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند موجب نوسان در عرضه و قیمت نفت شود، برخی کشورها که ظرفیت صادراتی بالایی دارند، ممکن است از افزایش قیمت‌ها یا تغییر مسیرهای تجاری سود ببرند. در این میان، روسیه به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان بزرگ انرژی، همواره در معادلات بازار جهانی نفت نقش مهمی داشته است. براساس برخی گزارش‌ها ایالات متحده در مقاطع مختلف و به دلایل مرتبط با ثبات بازار انرژی جهانی، اقدام به تعدیل یا تمدید برخی معافیت‌ها و مجوزهای محدود مرتبط با جریان صادرات نفت از کشورهای تحت تحریم یا محدودیت کرده است. گفته می‌شود که چنین تصمیم‌هایی، در عمل می‌تواند به حفظ تعادل نسبی در بازار جهانی انرژی کمک کند و از افزایش شدید قیمت‌ها جلوگیری کند. در این میان، برخی تحلیلگران معتقدند که روسیه نیز به‌صورت غیرمستقیم از این وضعیت منتفع شده و توانسته از طریق مسیرهای جایگزین تجاری و بازارهای غیرغربی، درآمدهای انرژی خود را افزایش دهد. برآورد دقیق و رسمی از میزان سود نفتی روسیه به‌طور مستقیم از جنگ اخیر میان ایران، اسرائیل و آمریکا وجود ندارد، زیرا این موضوع به‌شدت وابسته به قیمت لحظه‌ای نفت، حجم صادرات، مسیرهای تجاری و سیاست‌های تحریمی است. با این‌حال، می‌توان براساس داده‌های موجود از منابع اقتصادی و انرژی، یک تصویر تقریبی از اثر این بحران بر درآمدهای روسیه ارائه داد. طبق گزارش‌های تحلیلی، از زمان آغاز تشدید تنش‌ها در خاورمیانه، قیمت جهانی نفت افزایش یافته و همین موضوع باعث رشد درآمد صادراتی روسیه شده است، زیرا این کشور همچنان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان به‌شمار می‌رود. افزایش ریسک ژئوپلیتیکی، به‌ویژه نگرانی درباره اختلال در مسیرهای مهمی مانند تنگه هرمز، باعث شده قیمت نفت در بازار جهانی بالا برود و این افزایش قیمت مستقیماً به‌نفع صادرکنندگان بزرگ

### دیدگاه: تحلیل اقتصادی

# نوش جان صد هزار نفر!

### افزایش حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها چه اثری روی تورم می‌گذارد؟

<b>سعیده مهری</b>
<div>تحلیلگر اقتصاد</div>

مصوبه هیأت انسانی وزارت علوم مبنی بر افزایش ۷۵درصدی حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، حواشی زیادی ایجاد کرده است. با این حال، نکته نگران‌کننده، اثر اقتصادی این مصوبه بر خلق نقدینگی و تورم است. مصوبه جنجالی که گفته می‌شود با اصرار معاون اول صادر شده، اینگونه تنظیم شده که دو ماه آخر سال ۱۴۰۴ را نیز شامل می‌شود. به این معنی که بار مالی افزایش حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها روی بودجه سال ۱۴۰۵ سوار می‌شود. علاوه بر این، ظاهراً با افزایش حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، حقوق قضات دادگستری هم افزایش پیدا می‌کند. مصوبه جنجالی که باعث استعفای معاونان سازمان برنامه‌موبوده شده، به‌گونه‌ای تنظیم شده که دو ماه پایانی سال ۱۴۰۴ را نیز در برمی‌گیرد. به این‌رتیب، عملاً بار مالی افزایش حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها به بودجه سال ۱۴۰۵ منتقل می‌شود. هرچند آمار دقیقی از تعداد اعضای هیأت علمی در دست نیست، اما برآوردها تعداد آنها را حدود ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر نشان می‌دهد و با در نظر گرفتن بیش از

انرژی ازجمله روسیه عمل کرده است. براساس برخی برآوردها، روسیه تنها در چند هفته نخست بحران، حدود ۶ میلیارد یورو درآمد اضافی از صادرات انرژی ازجمله نفت، گاز و زغال‌سنگ، کسب کرده است که بخش عمده آن مربوط به نفت بوده است. این افزایش درآمد عمدتاً ناشی از رشد حدود ۱۴درصدی قیمت‌های جهانی انرژی در همان دوره عنوان شده است. همچنین برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد درآمد روزانه صادرات نفت و گاز روسیه در مقاطع اوج تنش‌ها به حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار در روز رسیده است. در سطح کلان‌تر، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی انرژی نیز نشان می‌دهد که در ماه‌های همزمان با بحران، درآمد نفتی روسیه نسبت به ماه‌های قبل رشد قابل‌توجهی داشته و حتی در برخی ماه‌ها تقریباً دوبرابر شده است. این افزایش، در شرایطی رخ داده که روسیه همچنان تحت‌تحریم‌های غرب قرار دارد، اما توانسته بخش مهمی از صادرات خود را به بازارهای آسیایی مانند چین و هند منتقل کند. با این حال، تحلیلگران تأکید می‌کنند که این سود نفتی، پایدار و تضمین شده نیست. اقتصاد نفتی روسیه به‌شدت وابسته به قیمت جهانی نفت و شرایط ژئوپلیتیکی است و هرگونه کاهش تنش یا افزایش عرضه جهانی می‌تواند این درآمد اضافی را کاهش دهد. علاوه بر این، هزینه‌های جنگ، تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی همچنان فشار قابل‌توجهی بر اقتصاد روسیه وارد می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت روسیه از افزایش قیمت نفت ناشی از بحران خاورمیانه سود کوتاه‌مدت و چند میلیارد دلاری برده است، اما این سود در چارچوب یک وضعیت ناپایدار و وابسته به شرایط سیاسی جهانی قرار دارد و نمی‌توان آن را یک منفعت قطعی و بلندمدت تلقی کرد. با همه اینها، برخی این تحلیل‌ها را رد می‌کنند و معتقدند میزان و نحوه سود یا بهره‌برداری روسیه از تحولات اخیر، به‌شدت وابسته به عوامل متعددی ازجمله قیمت جهانی نفت، سطح تقاضا در آسیا، سیاست‌های اوپک پلاس، و همچنین محدودیت‌های بانکی و مالی بین‌المللی است. بنابراین، نسبت دادن یک نتیجه قطعی و مستقیم به یک رویداد خاص سیاسی یا نظامی، می‌تواند ساده‌سازی بیش از حد یک وضعیت پیچیده اقتصادی باشد. از سوی دیگر، تغییرات در سیاست‌های انرژی ایالات متحده نیز معمولاً در چارچوب منافع گسترده‌تر اقتصادی و امنیت انرژی داخلی و جهانی انجام می‌شود و نه صرفاً در واکنش به یک بحران منطقه‌ای خاص. در نتیجه، اثرات این سیاست‌ها معمولاً چندلایه و غیرمستقیم است. در فضای پرتنش بین‌المللی، کشورهایی که در زنجیره تأمین انرژی نقش کلیدی دارند، ممکن است از بی‌ثباتی‌های کوتاه‌مدت بازار

بهره‌مند شوند. با این وجود، تحلیل دقیق این موضوع نیازمند بررسی جامع داده‌های اقتصادی، سیاسی و انرژی در سطح جهانی است و نمی‌توان آن را به یک عامل واحد یا یک بازه زمانی محدود تقلیل داد.

### برندگان بازی جنگ

بلومبرگ گزارش داد، در جنگ خونین اخیر و با افزایش تنش‌ها میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده، اثر اصلی در بازار انرژی، افزایش قیمت نفت و نوسان در انتظارات عرضه جهانی بوده است. در چنین شرایطی معمولاً کشورهایی که صادرکننده خالص نفت هستند، در کوتاه‌مدت از افزایش قیمت‌ها منتفع می‌شوند، هرچند میزان این منفعت به ظرفیت تولید، سهم صادرات و هزینه‌های داخلی آنها بستگی دارد. عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین برندگان بالقوه این وضعیت محسوب می‌شود. این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان، از هرگونه افزایش قیمت جهانی نفت سود مستقیم می‌برد. همچنین به دلیل نقش کلیدی در سیاست‌های اوپک پلاس، می‌تواند در مدیریت عرضه و تثبیت قیمت‌ها نقش مؤثری ایفا کند. افزایش قیمت نفت معمولاً درآمدهای بودجه‌ای عربستان را به شکل قابل‌توجهی تقویت می‌کند، به‌ویژه در چارچوب برنامه‌های بلندمدت اقتصادی این کشور. امارات متحده عربی نیز در میان کشورهایی قرار می‌گیرد که از افزایش قیمت نفت سود می‌برد. این کشور علاوه بر صادرات نفت، به دلیل زیرساخت‌های قوی مالی و تجاری، توانسته از نوسانات بازار انرژی برای تقویت درآمدهای غیرنفتی و جذب سرمایه نیز استفاده کند. درآمدهای انرژی امارات در دوره‌های افزایش قیمت جهانی معمولاً رشد قابل‌توجهی را تجربه می‌کند. قطر نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع (LNG)، از افزایش ناطمینیان در بازار انرژی سود برده است. در شرایطی که برخی کشورها به‌دنبال تنوع‌بخشی به منابع انرژی خود هستند، تقاضا برای LNG افزایش یافته و این موضوع به نفع قطر بوده است، به‌خصوص در بازارهای آسیایی و اروپایی. عراق نیز از دیگر کشورهایی است که از افزایش قیمت نفت منتفع می‌شود. با توجه به اینکه بخش عمده درآمد دولت عراق از صادرات نفت تأمین می‌شود، هرگونه رشد قیمت جهانی نفت تأثیر مستقیم بر بودجه این کشور دارد. با این حال، محدودیت‌های زیرساختی و ظرفیت تولید باعث می‌شود که این کشور نتواند به اندازه کشورهای بزرگ‌تر از افزایش قیمت‌ها بهره‌برداری کند. در کنار این کشورها، برخی تولیدکنندگان دیگر عضو اوپک و اوپک‌پلاس نیز از افزایش قیمت نفت سود کوتاه‌مدت برده‌اند، اما میزان این سود به سطح تولید و سهم صادرات آنها در بازار جهانی بستگی دارد. با وجود این منافع کوتاه‌مدت، باید توجه داشت که بازار انرژی به‌شدت ناپایدار است و هرگونه تغییر در تنش‌های سیاسی، سیاست‌های تولید اوپک‌پلاس یا افزایش عرضه از سوی کشورهای غیرعضو می‌تواند این شرایط را به سرعت تغییر دهد. به همین دلیل، «برنده بودن» در بازار نفت معمولاً یک وضعیت موقتی و وابسته به شرایط لحظه‌ای بازار محسوب می‌شود، نه یک مزیت پایدار و تضمین شده.

۱۴۰۵ نه‌تنها پایداری مالی دولت را با چالش مواجه می‌کند، بلکه می‌تواند آثار تورمی و تبعات اقتصادی گسترده‌تری نیز به همراه داشته باشد. عدد دقیق و قطعی برای میزان تورمی که این مصوبه ایجاد می‌کند قابل محاسبه نیست، اما می‌توان یک برآورد تحلیلی از اثر آن ارائه داد. تورم به‌صورت مستقیم فقط به یک تصمیم وابسته نیست و به مجموعه‌ای از عوامل مانند کسری بودجه، نحوه تأمین مالی، سیاست‌های پولی، وضعیت درآمدهای نفتی و رفتار بانک مرکزی بستگی دارد. با این حال، این مصوبه از مسیر افزایش هزینه‌های جاری دولت می‌تواند اثر تورمی داشته باشد. اگر فرض کنیم حدود ۱۰۰ هزار نفر مشمول افزایش ۷۵درصدی حقوق شوند و میانگین افزایش ماهانه برای هر نفر حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان باشد، بار مالی سالانه این تصمیم می‌تواند در محدوده‌ای حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان قرار گیرد. اگر این هزینه از محل منابع پایدار تأمین نشود و به کسری بودجه تبدیل شود، اثر آن بر تورم از طریق افزایش پایه پولی و نقدینگی ظاهر خواهد شد. در ادبیات اقتصادی، معمولاً برآورد می‌شود که هر یک درصد افزایش در میزان کسری بودجه دولت می‌تواند حدود یک تا دو درصد به نرخ تورم اضافه کند. بنابراین اگر این مصوبه سهم قابل‌توجهی در افزایش کسری بودجه داشته باشد، ممکن است در عمل چند واحد درصد به تورم سالانه اضافه کند. نکته مهم از نظر اقتصاددانان این است که اثر تورمی این تصمیم بیشتر جمعی و غیرمستقیم است؛ یعنی در کنار سایر هزینه‌ها و سیاست‌ها عمل می‌کند. اگر دولت نتواند این افزایش را از محل درآمدهای واقعی تأمین کند، اثر تورمی آن محدود خواهد بود، اما اگر به استقرار یا چاپ پول منجر شود، می‌تواند به تشدید تورم دامن بزند.

# توقیف اموال

## لیست جدید چهره‌های معاند با جمهوری اسلامی منتشر شد

**گروه اجتماعی:** در پی اقدامات اخیر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران و طبق دستور مقام قضایی، اموال و حساب‌های بانکی تعدادی از چهره‌های شناخته‌شده که با شبکه‌های معاند خارجی همکاری می‌کنند و از سلطنت‌طلبان و مخالفان جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند، توقیف شد. این اقدام در راستای مقابله با فعالیت‌های خصمانه ضدایران و امنیت کشور انجام شده است. طبق گزارش‌ها، اموال و حساب‌های بانکی ۶۳ نفر دیگر شناسایی و ضبط شده است.

چهره‌های سرشناسی همچون مزدک میرزایی (مجری و گزارشگر شبکه ایران‌اینترنشنال)، نیکی کریمی (بازیگر و کارگردان)، مهناز افشار (بازیگر)، عباس غزالی (بازیگر)، کیمیا علیزاده (تکواندوکار)، اشکان خطیبی (بازیگر و خواننده)،

**مهناز افشار،** بازیگر ایرانی متولد ۲۷ فروردین ۱۳۵۶ است و اکنون در خارج از ایران زندگی می‌کند. او با رامین یاسین ازدواج کرده و روابط خانوادگی و حواشی مالی همسرش (پرونده‌های مالی و اتهامات اقتصادی در ایران) رسانه‌ای شده است. افشار

پس از مهاجرت به فعالیت‌های سیاسی در شبکه‌های اجتماعی پرداخت؛ پست‌ها و عکس‌های او با رضا پهلوی و محتوای مرتبط با سلطنت‌طلبی توجه رسانه‌ها را جلب کرده است. قوه قضائیه ایران اعلام کرده اموال او مصادره شده. پس از مهاجرت، او سابقه مجری‌گری در برنامه‌هایی مانند «زن روز» داشت. فعالیت‌های هنری و سیاسی او همواره با حواشی همراه بوده است.

**عباس غزالی،** بازیگر ایرانی متولد ۱۵ بهمن ۱۳۴۳، از ایران به اسپانیا مهاجرت کرده و در آنجا به فیلمسازی مشغول است. او در اینستاگرام پست‌هایی با تگ جاوید شاه و مرتبط با اعتراضات منتشر کرده که فعالیت‌هایش را با گرایش‌های

سیاسی سلطنت‌طلبانه نشان می‌دهد. غزالی سابقه بازی در فیلم‌ها و سریال‌های متعدد ایرانی دارد و در دوران حرفه‌ای خود جوایز مختلفی دریافت کرده است. مهاجرت او و ادامه فعالیت هنری در خارج از کشور باعث شده تا حضورش در ایران محدود شود و امکان بازگشت به پروژه‌های داخلی کم باشد. قوه قضائیه ایران خبر داد اموال او را توقیف کرده است.

**مسعود شجاعی،** متولد ۱۹ خرداد ۱۳۶۳، بازیکن سابق و مربی فوتبال ایران است که علاوه بر فعالیت ورزشی، به دلیل مواضع اجتماعی و سیاسی خود همواره در کانون توجه بوده است. او در سال‌های مختلف با اظهار نظر درباره مسائل سیاسی، حقوق زنان،

ورود زنان به ورزشگاه‌ها و انتقاد از برخی شرایط داخلی، واکنش‌های گسترده‌ای برانگیخت. حضورش در دیدار باشگاهی مقابل تیمی از اسرائیل نیز باعث محرومیت موقت او از تیم ملی شد. شجاعی همچنین در شبکه‌های اجتماعی نسبت به اعتراضات و رویدادهای داخل ایران واکنش نشان داده است. در نهایت، قوه قضائیه ایران اعلام کرده که اموال او در داخل کشور مصادره شده است.

**مراد ویسی،** متولد ۱۰ شهریور ۱۳۴۳ در کرمانشاه، روزنامه‌نگار سابق در ایران است که هم‌اکنون به‌عنوان تحلیلگر ارشد و مجری در شبکه ایران‌اینترنشنال فعالیت می‌کند. وی تحصیلات خود را در رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و مدیریت استراتژیک جنگ در دانشگاه‌های تهران و نیویورک به پایان رسانده است.

مراد ویسی پیش از مهاجرت به آمریکا، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام بود. پس از مهاجرت، فعالیت‌های رسانه‌ای خود را علیه ایران در رادیو فردا، من‌وتو و ایران‌اینترنشنال ادامه داد و در برنامه‌های سیاسی این شبکه‌ها حضور دارد. او یکی از سلطنت‌طلبان مشهور است.

مسعود شجاعی (بازیکن سابق فوتبال)، احسان کریمی (مجری و بازیگر)، برزو ارجمند (بازیگر)، مراد ویسی (تحلیلگر سیاسی) و فرداد فرحزاد (مجری) از جمله کسانی هستند که اموال و دارایی‌های آنها توقیف شده است. همچنین، مجتبی پوربخش (مجری و تهیه‌کننده تلویزیونی) نیز از لیست کسانی است که دارایی‌هایش به دستور قضایی در ایران مسدود شده است.

این افراد به دلیل همکاری با شبکه‌های معاند همچون ایران‌اینترنشنال و من‌وتو و حمایت از اعتراضات ضدجمهوری اسلامی، در معرض این اقدامات قضایی قرار گرفته‌اند. در همین راستا، تعدادی از فعالان فضای مجازی و بلاگرهای خارج از کشور که از مواضع ضدایرانی حمایت می‌کنند نیز تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند.

**مزدک میرزایی،** گزارشگر و مجری ایرانی متولد دهه ۱۳۵۰، سابقه فعالیت در صداوسیما را دارد و در تابستان ۱۳۹۸ (جولای ۲۰۱۹) از ایران مهاجرت کرد. او به دلیل کاهش فرصت‌ها و اختلافات با صداوسیما، به انگلستان رفت و به شبکه فارسی‌زبان

ایران‌اینترنشنال پیوست. میرزایی در برنامه «هتریک» به گزارشگری و تحلیل ورزشی پرداخت، اما محتوای برنامه اغلب موضع‌های انتقادی علیه نظام جمهوری اسلامی دارد و رسانه‌ها فعالیت او را با گرایش‌های سیاسی سلطنت‌طلبانه مرتبط دانسته‌اند. خروج او از ایران بسیار بی‌سر و صدا بود و حتی نزدیکانش از جزئیات آن بی‌خبر بودند. قوه قضائیه ایران اعلام کرده است که اموال او در ایران توقیف شده است.

**کیمیا علیزاده،** تکواندوکار ایرانی متولد ۱۹ تیر ۱۳۷۷، سپس از مهاجرت از ایران ابتدا در تیم پناهندگان و سپس با تابعیت بلغارستان در رقابت‌های بین‌المللی حضور یافت. او به‌عنوان نخستین زن مدال‌آور تاریخ ایران در المپیک شناخته می‌شود. علیزاده

پس از خروج از کشور با انتشار پست‌هایی درباره اعتراضات و همچنین تصاویر و مطالبی با رضا پهلوی و محتوای «جاوید شاه» در اینستاگرام، به‌عنوان چهره‌ای با گرایش سیاسی سلطنت‌طلب شناخته می‌شود. در پی این مواضع، قوه قضائیه ایران اعلام کرده اموال او در داخل کشور توقیف شده و دسترسی‌اش به دارایی‌هایش محدود شده است.

**احسان کریمی،** متولد ۲۰ تیر ۱۳۵۹، بازیگر، مجری و خواننده ایرانی است که فعالیت خود را از رادیو آغاز کرد و با اجرا در برنامه‌های تلویزیونی به شهرت رسید. او در سال‌های اخیر به‌دلیل مواضع سیاسی و حضور در رسانه‌های خارج از کشور، به‌ویژه پس

از اعتراضات ۱۴۰۱ ایران، مورد توجه قرار گرفت. کریمی با حضور در شبکه من‌وتو مواضع انتقادی خود را آشکار کرد. این فعالیت‌ها باعث ممنوع‌التصویری او در صداوسیما شد و مسیر حرفه‌اش را به خارج از ایران کشاند. او یکی از طرفداران جدی رضا پهلوی است، در این مدت با انتشار شماره تماس برخی از هنرمندان و یا افراد شناخته شده داخلی، سعی در مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی را داشت.

**فرداد فرحزاد،** متولد ۱۲ فروردین ۱۳۶۵، روزنامه‌نگار سابق ایرانی است که در حال حاضر مجری برنامه ۲۴ با فرداد فرحزاد در شبکه ضدایرانی ایران‌اینترنشنال است. فرحزاد پیش از پیوستن به این شبکه، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ در بی‌بی‌سی

فارسی به‌عنوان مجری و روزنامه‌نگار فعالیت کرد. او همچنین بنیان‌گذار کانال تلویزیونی ماهواره‌ای یورتایم است. فرحزاد که پیش از مهاجرت به امارات در ایران فعالیت رسانه‌ای را آغاز کرده بود، پس از مهاجرت به لندن و آمریکا، به فعالیت‌های تبلیغی خود علیه نظام جمهوری اسلامی ایران ادامه داد. قوه قضائیه همچنین از مصادره اموال او خبر داد. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود اگر پول باشد در هر رسانه‌ای کار خواهد کرد.



**نیکی کریمی،** بازیگر و کارگردان ایرانی متولد ۱۹ آبان ۱۳۵۰، از سال گذشته از ایران خارج شد و اکنون در لندن زندگی می‌کند. او در اینستاگرام پست‌هایی با تگ جاوید شاه و مرتبط با اعتراضات منتشر کرده و حجاب خود را کنار گذاشته است. حضور او

در جشنواره‌های خارجی نیز بدون حجاب بوده و فعالیت‌هایش نشان‌دهنده گرایش‌های سیاسی انتقادی نسبت به نظام جمهوری اسلامی است. پیش از مهاجرت، او سابقه بازیگری و کارگردانی گسترده در سینمای ایران داشت. قوه قضائیه ایران اعلام کرده است که اموال و حساب‌های بانکی او توقیف شده و دسترسی او به دارایی‌هایش در ایران محدود شده است.

**اشکان خطیبی،** بازیگر، خواننده، ترانه‌سرا و کارگردان ایرانی متولد ۱۹ مهر ۱۳۵۸ در تهران است. او فارغ‌التحصیل رشته تئاتر از دانشگاه آزاد اسلامی بوده و فعالیت هنری خود را از تئاتر آغاز کرد. از آثار شاخص او می‌توان به حضور در فیلم «سینما نیکت» و بازی در سریال

«خاتون» اشاره کرد. خطیبی همچنین در حوزه موسیقی فعال بوده و سابقه نوازندگی و همکاری با گروه «اترفیک» را دارد. او تصاویر و مطالبی با رضا پهلوی و محتوای «جاوید شاه» در اینستاگرام و توییتر منتشر کرده و با پست‌هایی علیه جمهوری اسلامی به‌عنوان چهره‌ای با گرایش سیاسی سلطنت‌طلب شناخته می‌شود. در پی این مواضع، قوه قضائیه ایران اعلام کرده اموال او در داخل کشور توقیف شده است.

**برزو ارجمند،** متولد ۷ فروردین ۱۳۵۴، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون است که پس از وقایع اعتراضات ۱۴۰۱ ایران، از کشور خارج شد و به جمع برخی ایرانیان خارج‌نشین پیوست. ارجمند که سابقه بازی در سریال‌هایی مانند

مشق عشق و یک وجب خاک را دارد، به‌دلیل اظهارات تند و مواضع سیاسی ضدنظام جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. او همچنین از طرفداران پروپاقرص رضا پهلوی است و همکاری‌هایی با شبکه‌هایی مانند ایران‌اینترنشنال داشته است. این فعالیت‌ها در نهایت علت توقیف اموال او در ایران شد.

**مجتبی پوربخش،** (زاده ۸ آبان ۱۳۶۱، رشت) مجری و تهیه‌کننده سابق تلویزیونی است که فعالیت خود را از باشگاه خبرنگاران جوان آغاز کرد و در سال ۱۳۸۲ برنامه گیلان ما را اجرا کرد. از سال ۱۳۹۱ به دعوت پیمان یوسفی و مزدک

میرزایی به شبکه ورزش سیمپا پیوست و تهیه‌کننده و مجری برنامه فوتبال یک بود. پوربخش پس از حمایت از اعتراضات ۱۴۰۱، از حضور در صداوسیما کنار گذاشته شد. او اکنون خارج از ایران به فعالیت‌های خود در شبکه‌هایی مانند ستاره تی‌وی و دیگر شبکه‌های فارسی‌زبان ادامه می‌دهد. او یکی از مدافعان حمله آمریکا به ایران و از طرفداران پروپاقرص رضا پهلوی و سلطنت‌طلبی است.

### دیدگاه: یادداشت اجتماعی

#### حذف تدریجی

تراژدی طبقه متوسط فقیرشده در ایران



محمد محمدی

جامعه‌پژوه

«حقیقت، آن‌گاه که در پس حجاب عادی‌شدگی پنهان می‌ماند، خطرناک‌تر از هر دروغی است». این گزاره ژان بودریار، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز پست‌مدرن، ما را به تأمل در وضعیت بفرنج طبقه‌ای فرامی‌خواند که روزگاری ستون فقرات جامعه تلقی می‌شد، اما اکنون در ورطه فرسایش تدریجی و فقیرشدگی دست‌وپنجه نرم می‌کند. آری، سخن از «طبقه متوسط فقیر» است؛ که شما بخوانیدش طبقه متوسط فقیرشده، اما پرسش اساسی این است که طبقه متوسط فقیر چیست؟ این پرسش بنیادین است که پاسخ‌اش، ما را به درک عمیق‌تری از تحولات اجتماعی معاصر رهنمون می‌کند. طبقه متوسط فقیر، گروهی اجتماعی است که گرچه به سرمایه فرهنگی (تحصیلات، دانش، مهارت‌ها) دسترسی دارد، اما به دلیل بحران‌های اقتصادی بی‌دری، کاهش قدرت خرید، تورم افسارگسیخته و بی‌کاری، سرمایه اقتصادی خود را به شدت از دست داده است. این طبقه، نه به رفاه نسبی طبقات مرفه دسترسی دارد و نه کاملاً در فقر مطلق تهی‌دستان غوطه‌ور شده است؛ بلکه در فضایی معلق میان این دو قطب، در «زیست میانه‌ای» ای‌پرتش و ناپایداری گرفتار آمده است. این وضعیت، تعارض میان هویت پیشین و واقعیت کنونی را تشدید کرده و پرسش بنیادین را پیش‌روی ما می‌گذارد که در این فرسایش تدریجی منزلت، سهم «اکنون ما» چیست برای فهم وضعیت کنونی باید به ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران بازگشت. از اواخر قاجار و هم‌زمان با نهضت مشروطه، نخستین جوان‌های طبقه متوسط مدرن شامل تجار، روشنفکران و روزنامه‌نگاران شکل گرفت؛ گروهی حامل پروژه مدرنیته سیاسی. در دوران پهلوی، با گسترش نقش دولت در اقتصاد و بوروکراسی، «طبقه متوسط

مهندسی‌شده» ای متشکل از کارمندان، معلمان، مهندسان و پزشکان پدید آمد که وابستگی زیادی به دولت داشت. پس از انقلاب اسلامی، ترکیب این طبقه دگرگون شد؛ دهه نخست بر سادزیستی تأکید داشت اما دوران سازندگی دوباره الگوهای مصرف و سبک‌های نوین زندگی را برجسته کرد. در این دوره، مالکیت مسکن و خودرو به شاخص مهم تمایز طبقاتی بدل شد و طبقه متوسطی مصرف‌گرا شکل گرفت که ترکیبی از سرمایه اقتصادی و فرهنگی را برای حفظ منزلت اجتماعی به‌کار می‌برد. با ورود به دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، این طبقه از نظر کمی گسترش یافت اما شکاف‌های درونی آن عمیق‌تر شد. بحران‌های اقتصادی بی‌پای، تحریم‌ها، تورم، کاهش قدرت خرید و بی‌کاری، معیشت بخش بزرگی از آن را تضعیف کرد. در این بستر، مفاهیم بورژوازی به‌ویژه تمایز «سرمایه اقتصادی» و «سرمایه فرهنگی» معنا می‌یابند. نوسانات اقتصادی، سرمایه اقتصادی طبقه متوسط را به شدت فرسایش داد، درحالی‌که سرمایه فرهنگی‌اش (تحصیلات، مهارت‌ها، دانش) پایدارتر باقی ماند. این ناهم‌ترازی پدیده «تعطیل منزلت» را رقم زد؛ وضعیتی که در آن افراد با وجود برخورداری از سرمایه فرهنگی، به دلیل ضعف سرمایه اقتصادی، نوعی «زیست در مرز» را تجربه می‌کنند. آنان به به طبقه مرفه تعلق دارند و نه در فقر مطلق غوطه‌ورند؛ بلکه در فضایی معلق میان این دو، با کاهش قدرت خرید، تنزل استاندارد زندگی و جابه‌جایی‌های مکانی ناخواسته روبه‌رو می‌شوند. این «زیست میانه» فضایی پرتش و ناپایداری است که هویت طبقاتی را پیوسته در معرض تهدید قرار می‌دهد. این وضعیت، مفهوم «طبقه متوسط فقیر» را برجسته می‌کند. اگر از منظر کای اول اشتاین به طبقه‌بندی اجتماعی بنگریم، طبقه متوسط در ایران دیگر یکپارچه نیست و به لایه‌های متعددی تقسیم شده است. «طبقه متوسط فقیر» به گروهی اشاره دارد که پیشینه اقتصادی نسبتاً باثباتی داشته‌اند، اما در اثر تحولات ساختاری و بحران‌های چون تحریم، تورم، بحران مسکن، گرانی و بی‌کاری از دهه ۱۳۷۰ به‌بعد، با سقوط اقتصادی و تضعیف معیشت روبه‌رو شده‌اند.

این سقوط تنها اقتصادی نیست، بلکه بر «عادت‌واره» و «فضای اجتماعی» آنان نیز اثر می‌گذارد. حضور این طبقه در خیزش‌های اجتماعی نیز قابل توجه است. آصف بیات در «سیاست‌های خیابانی» نشان می‌دهد که جنبش تهی‌دستان شهری بیشتر حول مطالبات عینی و معیشتی شکل می‌گیرد، اما «طبقه متوسط فقیر» با برخورداری از سرمایه فرهنگی و آگاهی اجتماعی، نقشی فعال در کش‌های اعتراضی دارد. ترکیب زندگی شهری، آگاهی مدرن و تجربه فقر، این طبقه را به نیروی اثرگذار در تحولات اجتماعی تبدیل کرده است. نادیده‌گرفتن این طبقه به‌معنای چشم‌پوشی از نیروی اجتماعی است که می‌تواند توازن تحولات جامعه را تغییر دهد.

